

اقتصاد حسرت و عذاب

جدول ارزشهای انقلاب با خواستهای مردم دوگانگی ندارد تازیانه فقر و نعره وحشت

در صفحه چهارم

بدفرجامی تلاشهای

بی برنامه

ویرانگری در نظام آموزش عالی

تعمیل دانشگاهها به بهانه تغییر نظام آموزش عالی، انجام انقلاب آموزشی در کشوری که در آن انقلاب اجتماعی-سیاسی-رئیس است، بسیار ضروری و طبیعی می باشد. بقیه در صفحه سوم

گزارش دست و پاشکسته

هیأت بررسی

شکنجه چه کرده است

۱۱۲۵۵ تاریخ ۲۳ فروردین ۱۳۶۰ چاپ شده است و به استناد همین خلاصه چند نکته طرح میگردد باشد که به روشنی درباره آن به مردم آگاهی داده شود! این عضو هیأت اظهار کرده بقیه در صفحه دوم

باهم میهنان جنگ زده در شهرهای میزبان

مهمانخانهها همه پرو جاتی برای هیچ تازه وارد غریبهای نیست ومن نمیخواهم به سراغ بستگان و آشیایان بروم. به گروهی که گرد آتشی هستند نزدیک می شوم سلامی میکنم و علیکی تحویل میگیرم تکه آتشی با نوک پاجلو میآورم. و سیگارم را زوش میکنم و پاکت سیگار را جلو آنها میگیرم، دوسه نفری دستها را زد نمیکنند. همه حیوانند هجده تا سی سال، با چهره های سوخته از آفتاب و گشویس خوزستانی میپرسم مگر شماها را در این شهر خانهای، سر پناهی ندادماند میگویند چرا ولنی شمار آوارگان زیاد است و سر پناها و خانهها بقیه در صفحه ششم

آرشی باید

آرشی، باید زخود بیرون شود تا بر افرازد به عشق تا بیا دارد ز مهر پرچم آزادی می شهر را با مردمش افروخته روستا را با زمینش سوخته دشت را خالی ز گندم زرها رود را خاموش چون بیمارها با صلاهی عشق، با شور و امید خوار آرد مرگ را پاس دارد زندگی پاک سازد میهن از آلودگی مرزهایش در امان از خروش رودها تا ستیغ کوهها آرشی باید زخود بیرون شود! ۲۴ فروردین ۱۳۶۰ پروانه

در سایه
صفحه ها
از نامه های رسیده
در جهان ملتها
از خبرهای هفته
نکته ها

طلیعه دوران جدید اختناق توقیف روزنامه میزان توجیه شدنی نیست

بی گفتگو، بر حرمت و استواری جمهوری اسلامی آسیب میزند. آزادی نوشتار و گفتار یکی از اساسی ترین خواستهای مردم انقلابی ایران بوده است و کار بدستان باید به این خواستها احترام فراوان بگذارند و در گرفتن تصمیم هایی از اینگونه پیشترین دقت و تامل را به کار بندند. چگونه میتوان از مردم

ضرورت بسته کاری توانائی های ملی در جنگ به ارتشیان فرصت دهید

نبرد میهنی، می رود که هفتمین ماه خود را نیز پشت سر گذارد، هفت ماه نبرد بی امان با دشمن تجاوزگر ددمنش. در طی این مدت ایرانیان

افزایش وابستگی، پیامد رکود فعالیت های صنعتی است

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، طبق اصل چهارم و چهارم، نظام مختلط اقتصادی را که مبتنی بر پایه مشارکت بخش دولتی، تعاونی و خصوصی میباشد پذیرفته ولی در عمل از زمان تصویب آن تاکنون حد و مرز این مشارکت مشخص نگردیده است، و به عبارتی ساده تر هنوز تکلیف دولت و ملت از لحاظ مشارکت در سرمایه گذاری و فعالیت های اقتصادی روشن نمیباشد.

یادداشتهای پراکنده

بامداد یکی از روزهای آخر اسفند ماه، کوله بار و کیسه خواب، این دو همسفر سالیان را برداشتم، از لای در خانه به بیرون خریدم و راهی «ترمیال» شدم. نخستین بار نیست که این وقت شب به شیراز میروم، نزدیک سحر همه شهر و شهر و ندان در خواب، و چه سکوتی در شهر جریان دارد در پایانه «فرمانیه» از اتوبوس پیاده می شوم. هوا تاریک تاریک است،

تلاش برای یگانگی ملی

ملت گرایان کرده به پامی خمینند نظری بر تاریخ گذشته و موقعیت ژئوپولیتیکی آن، افکند. شبه جزیره کره در شمال با منچوری و روسیه، در غرب با چین و دریای زرد، در شرق و در جنوب با دریای شرقی یا دریای ژاپن هم مرز است. کشور کره به طور کلی دو بیست و بیست و یک هزار بقیه در صفحه هفتم

هجوم فرهنگ بیگانه عرب زدگی جانشین غرب زدگی!!

بخوبی روشن است اگر فرهنگ جامعه ای به حالت مسخ شده درآید آن جامعه دچار تزلزل درونی میگردد. بزرگترین آفتی که تزلزل هویت جامعه را پدید می آورد رسوخ عنصرهای فرهنگی بیگانه است. روشنفکر نمایان غرب زده در گذشته برای مومیائی کردن فرهنگ ملی، کوشیدند به جامعه بقبولانند که پیشروندگی را باید در از خود بیگانه شدن جستجو کرد. در حالیکه آزمونهای تاریخی نشان میدهد در یک جامعه بیگانه شده از خویش، هرگز نمی توان انتظار تحقق همبستگی و پویائی ملی داشت. جامعه ای که برای همبستگی و پویائی ملی میکوشد و در جریان بازسازی خویش است بی هیچ تردید باید تمام عملهای تزلزل درونی را شناسائی کرده و به زودن عنصرهای بیگانه از محتوای فرهنگ خودی ببردازد. در تاریخ کهنسال ایران، فرهنگ ملی بارها و بارها هجوم فرهنگهای بیگانه را باز پس زده و گاه و بیگاه هم عنصرهای ارزنده از آن را در درون خود جذب کرده است بی آنکه به گسستگی افتد. با هجوم استعمار و سلطه کشورهای غربی بر ایران و بخصوص در دوران سلطنت پهلویها با اشاعه عنصرهای فرهنگی بیگانه به همبستگی و پویائی ملی آسیبهای فراوان رسید و اگر زمانه همانسان ادامه مییافت و ایرانی در راستای به «خود» آمدن به آن انقلاب شکوهمند دست نمیزد همه جلوه های زندگی ملی با سرعت سرسام آوری به سوی مسخ شدن و نابود گردیدن در حرکت بود. در بسپاری از مؤسسه های آموزشی به نمادهای فرهنگ های غربی اهمیت خاصی داده میشد و بخصوص در یادگیری زبانهای خارجی چنان عمل میکردند که گویی باید جانشین زبان ملی شود و حتی تاریخ و ادبیات ایران به آن زبانها تدریس میشد و کار بدانجا رسید که در بزرگداشت مولوی، اندیشمند، فیلسوف و شاعر نامدار ایرانی، خطابه هایی به زبان انگلیسی ایراد گردید، آنهم توسط ایرانیان. آن نظام جهنمی در سرآشوب از خود بیگانه کردن مردم چنان تاخت که با سربزه زمین سنگلاخ و سپس گورستان ابدی فروافتاد. آن نظام از خود فروخته را ایرانیان به دلیل مجموعه رفتارهای ضد ملی که در جهت هر چه وابسته تر کردن جامعه انجام میداد، همه باهم به بهای شهادت های بسیار و سوختن و ویران شدن میهن گرامی به نابودی کشاندند و سر دم دارانش را به چشم های پراشک روانه دیار ننگ همیشگی کردند. بقیه در صفحه دوم

جنگ را با همه نیر و تاپیر و زنی نهایی دنبال کنید

گزارش

است که «اعضای هیئت ازرندانه‌های قصر، قزل حصار، قزل قلعه و... دیدن کرده‌اند» باید دانست زندانیان سیاسی در زندان اوین بازداشت هستند و ایشان نامی از این زندان و اینکه آن بازدید کرده‌اند، سردمانند، از سوی دیگر چند سال است زندان قزل قلعه خراب و در جای آن خیابان احداث شده و به این ترتیب چگونه این هیئت از زندان فوق بازدید کرده‌اند؟

عضو هیئت ادعا کرده است «براساس بررسی‌های انجام شده در ایران شکنجه نیست و اگر هم بوده در شش ماه قبل بوده» نکته جالب همین جاست مگر نه آنکه شش ماه قبل هم نظام جمهوری اسلامی ایران برقرار بود؟ آیا شکنجه دادن‌های ناشی ماه کبک مشمول «مرور زمان» شده است؟ چنانچه شکنجه کنندگان تا شش ماه قبل شناسائی شوند و کیفر ببینند. هنوز فراموش نشده است که در زمان حکومت شاه خوبخواز همه جاسخ از شکنجه مبارزان بود تا آنجا که از سوی سازمان‌های جهانی مبارزه با شکنجه، هیات‌هایی به ایران آمدند

در جهان ملتها چه میگذرد

افزایش موج جنایت در آمریکا

بر اساس گزارش‌های رسیده تعداد جرم‌هایی که در آمریکا انجام می‌گیرد از تمامی کشورهای دیگر جهان بالاتر است به موجب این گزارش‌ها هر بیست و چهار ساعت یکبار، در گوشه‌ای از آمریکا قتلی به وقوع می‌پیوندد، هر هفت دقیقه یکبار زنی مورد تجاوز قرار می‌گیرد و هر ده ثانیه یک بار به خانهای دستبرد زده می‌شود.

در این میان وزارت دادگستری آمریکا اعلام کرد که در سال گذشته، نزدیک به یک سوم خانواده‌های آمریکائی به نوعی درگیر جنایتی شده‌اند. بر اساس این گزارش کمتر آمریکائی را می‌توان یافت که شخصا با حداقل یک قربانی جنایت آشنائی نداشته باشد.

تقویت ارتش کویت

بر پایه گزارش‌های رسیده «سالم الصباح» وزیر دفاع کویت طی بخشنامه‌ای نظامیان مستقزی خدمت، بازنشسته‌ها و مستضعفان ارتش کویت را با حفظ رتبه‌های خویش مشروط بر عدم گذشت به سه سال از ترک خدمت به ارتش فراخواند. به نظر می‌رسد هدف از این اقدام دولت کویت تقویت نیروهای ارتش این کشور باشد در حال حاضر بسیاری از افراد ارتش کویت راهالی دیگر کشورها، تشکیل می‌دهند.

تظاهرات ملت‌گرایان گرجستان

بر پایه گزارش‌های رسیده از روسیه که در مسکو نیز تأیید شده است، صدها تن از مردم جمهوری گرجستان در تظاهرات وسیعی که بر پا داشتند، علیه تصمیم مقامهای دولتی مبتنی بر تحمیل زبان و دیگر عنصرهای فرهنگی روسی در این جمهوری، دست به اعتراض زدند. تظاهر کنندگان گرجی، همچنین خواستار گنجانیدن تاریخ گرجستان در برنامه درسی مدارس و دانشکده‌های کشور خود گردیدند.

تماسهای پنهانی میان روسیه و آفریقای جنوبی

از انگلستان خبر میرسد که، روسیه و آفریقای جنوبی به منظور کنترل بازارهای پلاتین، طلا و الماس با یکدیگر تماسهای پنهانی دارند. به موجب این گزارشها، چون روسیه و حکومت نژاد پرست آفریقای جنوبی هیچگونه رابطه سیاسی با یکدیگر ندارند، تماسهای آنها از طریق یک شرکت معدنی آفریقای جنوبی به نام «انگلو-آمریکن» صورت می‌گیرد. ناگفته نماند که روسیه و آفریقای جنوبی بزرگترین تولید کنندگان الماس و طلاهای جهان به شمار می‌روند.

نمایش اعتراض آمیز کردهای عراقی در وین

گروه زیادی از کردهای مقیم وین در برابر سفارت عراق در این شهر اجتماع کرده و بر علیه اقدامات حکومت نژادگرای بعث عراق بر ضد کردهای این کشور، دست به اعتراض زدند.

بازداشت ناراضیان در مراکش

انجمن‌های بشر دوستی بین‌المللی اعلام کردند، دولت مراکش مسئول بازداشت هزار و شصت زندانی سیاسی و ناپدید شدن بیش از صد تن دیگر در این کشور می‌باشد. انجمن‌های یاد شده یادآور شده‌اند که در قوانین کیفری مراکش میان زندانیان سیاسی و عادی تفاوتی وجود ندارد. در این میان خشکسالی شدید در دهکده‌های مراکش ناراضی‌هایی را میان دهقانان موجب شده که با واکنش شدید مقامهای دولتی روبرو گردیده است و در نتیجه دهها روستایی بازداشت گردیده‌اند.

قتل عام روستائیان در السالوادور

بر اساس گزارش‌های رسیده یک هلیکوپتر ارتش السالوادور که مجهز به مسلسل بود، حداقل بیست و شش تن روستایی را که برای فرار، از جنگ میان سربازان دولتی و چریک‌های السالوادور، در حال عبور از رودخانه و ورود به خاک هندوراس بودند، قتل عام کردند. تاکنون بیش از ششصد تن از روستائیان السالوادور به هنگام فرار به هندو راس توسط نیروهای ارتش به هلاکت رسیده‌اند.

بقیه در صفحه پنجم

تهدید نخست‌وزیر لهستان به استعفا

در ورشو «جاروزسکی» نخست‌وزیر لهستان از پارلمان این کشور خواست قانون منع اعتصابات را به مدت دوماه، به تصویب برساند. جاروزسکی تهدید کرد، در صورت رد این پیشنهاد از مقام خود کناره‌گیری خواهد نمود. نخست‌وزیر لهستان در مورد وضع اقتصادی کشور گفت، اوضاع بسیار وخیم‌تر از حد تصور است. در این حال بر پایه گزارش‌های رسیده، هفته گذشته روسیه صد فروند هلیکوپتر حمل و نقل و بین پنجاه تا صد فروند هواپیمای حمل و نقل دیگر به لهستان اعزام کرده است.

ده هزار زندانی سیاسی در پاکستان

به گزارش خبرگزاری هند، بیش از ده هزار تن از مخالفان سیاسی دولت پاکستان بازداشت یا زندانی شده‌اند. به موجب این گزارش دولت پاکستان فشار بیرحمانه‌ای را بر مخالفان حکومت ژنرال ضیاءالحق آغاز کرده و بازداشت‌های گروهی در پاکستان به امری عادی تبدیل شده است.

تظاهر در سالگرد جنایت صهیونیست‌ها

در آستانه سالگرد قتل عام مردم دهکده‌های عرب‌نشین ساحل غربی رودتوسط صهیونیست‌ها در سال هزار و نهمصد و هشت، دانش‌آموزان عرب در شهر «نابلس» دست به شورش زدند.

بر اساس گزارش‌های رسیده در شهر نابلس چند تن در ارتباط با این تظاهرات توسط نیروهای امنیتی اسرائیل بازداشت شده‌اند.

سی و سه سال پیش یک گروه زیرزمینی صهیونیست تحت رهبری «مناحیم بگین» نخست‌وزیر کنونی اسرائیل، دو پست و پنجاه زن، مرد و کودک عرب را به هلاکت رساندند.

تظاهر کنندگان پلاکاردهایی نیز با خود حمل می‌نمودند که در آنها به وجود شکنجه و اعدام در عراق اشاره و پایان دادن به اقدامهای وحشیانه حکومت نژادگرای بعث عراق خواسته شده بود.

کشتار مردم افغانستان توسط روسها

بر اساس گزارش‌های رسیده از کابل، نیروهای ارتش اشغالگر روسیه در افغانستان، در روز هفده مارس در شهر تاریخی «خولم» واقع در شمال غرب کابل و همچنین ده روز بعد در هفت روستا در نزدیکی «شاریکار» واقع در هفتاد کیلومتری شمال غرب کابل، با استفاده از هواپیماهای جنگی و توپخانه دست به کشتار مردم زدند.

از سوی دیگر، در زدوخورده میان نیروهای دولتی افغانستان و مبارزان افغانی در ناحیه «قورماچ» واقع در پنجاه و دو کیلومتری شمال غربی کابل، دو تن از رهبران مبارزان افغان به نامهای «قوس‌الدین عبدالله» و «عزیز» به شهادت رسیدند.

ناآرامیهای گسترده در یوگسلاوی

به دنبال تظاهرات مردم در ایالت «کوزوو» واقع در یوگسلاوی که به منظور درخواست خودمختاری صورت گرفت، موجی از ناآرامی این ایالات را فرا گرفت.

گزارش‌های رسیده از یوگسلاوی حاکی از آن است که در جریان این ناآرامیها نه تن تظاهرکننده و دو تن پلیس به هلاکت رسیده و بیست و دو تن بازداشت گردیده‌اند. بیشتر اهالی ایالت «کوزوو» را آلبانی زبانها تشکیل می‌دهند که به کشور اصلی خود گرایش‌های باطنی دارند.

روابط چین و روسیه

یک مقام بلند پایه چینی اعلام کرد، اختلافات کسوی میان چین و روسیه منتهی به جنگ نخواهند رفت.

به گفته این مقام که حاضر به افشای نامش نشده است، چین نقش یک ورق روسیه را بازی نخواهد کرد و خواهان بهبود روابط با آمریکا می‌باشد.

تاکنون چین بارها اعلام نموده است، تازمانی که روسیه از یک میلیون سرباز خود در مرز دو کشور نگاهداری، روابط دو کشور بهبود نخواهد یافت.

چین خواستار خروج نیروهای اشغالگر روسی از افغانستان و پایان دادن به سیاستهای امپریالیستی روسیه می‌باشد.

هجوم فرهنگ بیگانه

پس از پیروزی انقلاب و استقرار نظام جمهوری اسلامی، هر ایرانی باور داشت که استقلال ملی در همه‌ی بعدها بی‌هیچ خدشهای پاسداری خواهد شد و دیگر میهن بخون نشسته ما جولانگاه تبلیغ و تشویق هیچ فرهنگی جز فرهنگ خودی نخواهد بود و بیگانه‌گرایی در هر شکل و بهر بهانه به زیاده‌دانی تاریخ فرو افتاده است و بسته شدن موسسه‌های چند ملیتی و برچیده شدن بساط مدرسه‌های بیگانه ساخته را باهمه‌ی ارزشی که از لحاظ آموزش دانش و فن داشت به گونه تحقق آرزوهای ملی و نوید استهزار بازگشت به خویش پذیرا شد.

گرچه از همان آغاز کار، رخنه جلوه‌های فرهنگ عربی در برنامه‌های رسانه‌های همگانی و بویژه تلاش برای آشنا کردن و خودآوردن نوباوگان و دانش‌آموزان به آن، زنگ خطری بود ولی هرگز گمان نمیرفت که دست‌اندرکاران به اندازه‌ی گمراه باشند تا به این فرهنگ «بیگانه» رنگ خودی بزنند.

بی‌شک آموزش‌های والای اسلامی که با فرهنگ ایرانی عجین شده است و آمیختگی جدانشدنی دارد هرگز نباید با فرهنگ عربی به اشتباه گرفته شود.

اعلان «دفتر مردمی جم‌های عربی مردمی سوسیالیستی در تهران» در چند روز پیش دایر بر اینکه «در نظر دارد از آغاز سال تحصیلی ۱۹۸۱-۱۹۸۰ مدرسه عربی لیبی را در تهران افتتاح نماید» که در آن «برنامه‌های آموزشی مقرر از طرف کشورهای منشور طرابلس و معمول در جم‌های لیبی تدریس و شامل مراحل سه گانه دبستان، متوسطه، دبیرستان میگردد» نشان داد که با افسوس فراوان نظام جمهوری اسلامی به سویی کشیده میشود که بازم به گونه‌ای دیگر مردم ایران از فرهنگ خودی بدور افتند و فرزندان این سرزمین بجای آنکه در نظام جدید هر چه بیشتر به خویشتن خویش با تمامی ویژگیها باز گردند، با موج دیگری از تهدید «زندگی ملی» روبرو هستند!

آیا وزارت آموزش و پرورش دانسته است که «منشور طرابلس» چیست؟ و «برنامه آموزشی» آن کدامست؟ و کشوری که حتی بنیاد تاریخ خود را میلادی نگه داشته است از آموزش‌های اسلامی چه باخود دارد و چگونه و به آن اجازه چنین گستاخی را داده‌اند تا در صدد برآید، نوجوانان ایران را با فرهنگ فروریخته‌اش آشنا سازد. هشدار به همه فرزندان این سرزمین که به ایرانیگری و اسلام باوری استوار ایستادند تا مبادا عربزدگی جانشین غریزدگی شود.

بی‌گمان هجوم فرهنگ بیگانه با هر پشتوانه‌ای و هر نیرویی و زیر هر نامی اسپیی بزرگ برهستی ملی است که باید باهمه‌ی توان به ایستادگی همگانی در برابر آن برخاست.

این بادیمشنان تازه بدوران رسیده و پشیمانان خود باخته آنان باید بدانند که ستیز با فرهنگ ایرانی، فرجامی جز آنچه بر دیگران گذشت و همه دیدید و شنیدید، نخواهند داشت!!

اگر جامعه‌ای نیازمند انقلاب، یعنی یک دگرگونی ژرف و همه سويه است، در این صورت بنیاد آموزشی آن نیز، بمثابة یک بخش پایه‌ای و گسستناپذیر از ساخت جامعه، نمی‌تواند از چنین دگرگونی بی‌نیاز بماند.

بخاطر این حقیقت آشکار بود که حتی مدتها پیش از آنکه انحصارگران پرچم ضرورت انقلاب در نظام آموزشی را به چماقی برای خود بدل سازند، موضوع دگرگونی این نظام در

بدرجامی تلاشهای بی برنامه

اسلامی ملت ایران است به خطر خواهد انداخت.

آنچه در مورد دانشکده‌های پزشکی گفته شد بویژه پیرامون دانشکده‌های فنی نیز صادق است.

نکته جالب، عنوان نابجایی است که انحصارگران برای رویه ویرانگر خود در زمینه آموزش عالی نهادند: «انقلاب فرهنگی» نامه آرمان ملت نزدیک به یکسال پیش در هنگامی که چماق انحصارگری میرفت تا برفرق دانشکده‌ها فرود آید نوشت: «گفتگوهای کاربدستان سیاسی و مقامهای آموزشی کشور نشان داد که اقدامهای حکومتی و سازمانهای دانشگاهی در خط و انقلاب فرهنگی» قرار ندارند آنچه تاکنون مشهود گردیده نوعی «توجه» به دگرگون سازی نظام آموزش عالی است. (آرمان ملت - دوره پنجم - سال یکم - شماره ۷) اینک نوع این «توجه» نیز بخوبی آشکار شده است.

اما آنچه عبرت‌انگیز می‌باشد رویدادهای به نسبت همانندی می‌باشد که پیش از این در چین - تحت همین عنوان «انقلاب فرهنگی» - روی داد.

حذف نیروهای سیاسی - اجتماعی رقیب (ویا بالقوه رقیب) هسته اصلی این همانندی است اما در ارزیابی بعدهای این همانندی نیایستی زیاده روی کرد.

پس از ماههای بحرانی و خونین شروع به اصطلاح «انقلاب فرهنگی» چین در ۱۹۶۶ در عرصه آموزش عالی

و چرایش را خدش‌دهنده می‌سازند از در و پنجره بیرون می‌افکند. اما وضع دانشگاهها تنها به سرنوشت صدها هزار نفری که زندگیشان در پیوند مستقیم با دانشگاه است محدود نمی‌گردد. دانشگاه دارای یک کارکرد اجتماعی است و در بافت پیچیده اجتماع وظیفه پر اهمیتی را بر عهده دارد و حذف این نهاد

وضعیت پکسانی دارند. این روحیه در این گستره نمی‌ماند و بوی تلخ سوچی و بی‌هدفی به درون کلاسهای درس آموزشگاههای سراسر کشور نفوذ می‌کند و صدها هزار دانش‌آموز بویژه آنانکه در سال واپسین دبیرستان تحصیل می‌کنند، هوای آکنده از چنین سمی را تنفس می‌کنند و لخت

دانشگاه دارای یک کارکرد اجتماعی است و دریافت پیچیده اجتماع وظیفه پر اهمیتی را برعهده دارد و حذف این نهاد به معنای بریدن سلسله رگهای پیکره اجتماع در یک شریان حیاتی است.

بمعنای بریدن سلسله رگهای پیکره اجتماع در یک شریان حیاتی است. راستی! آقایان «مکتبی» هیچ اندیشیدماید خونی که از این شریان خارج می‌شود سرانجام روزی پایان خواهد گرفت، آیا برای جانشینی آن تسدبیری اندیشیدماید.

با کمال تأسف باید پذیرفت، دیری نخواهد گذشت که ارائه روند گنونی تزیق از خارج را اجتنابناپذیر خواهد ساخت.

در اعلامیه شورای پزشکان حزب ملت ایران تحت عنوان «ضرورت بازگشایی دانشکده‌های پزشکی» بتاريخ ۲۵ بهمن ۱۳۵۹ آمده است: «کمتر از دو سال دیگر، بیمارستانهای دانشکده‌های پزشکی ایران «کارورز» نخواهند

می‌شوند. اینک که دانشگاهها را بسته و سرنوشت تیره دیپلمه‌های بیکار و بی‌هدف را در برابر خود می‌بینند از چه انگیزه‌ای برای بهتر و بیشتر خواندن و آموختن می‌توانند برخوردار باشند؟ بسته بودن دانشگاهها فرصت خوبی بدست انحصارگران داد تا حساب خود را با کادر علمی دانشگاهها و مدرسه‌های عالی خلی «قاطعانه» تسویه کنند. موج پاکسازیها از در و دیوار کلاسهای درس، آزمایشگاهها و کتابخانه‌ها بالا رفت و این و آن استاد را در کام خود فرو برد. گروه دیگری از استادان گرچه از این روند غم‌انگیز در امان ماندند اما دوری از چنین چوی را به باقی ماندن در آن ترجیح دادند و ترک دپار کردند.

بعدهای گسترده آن، از سوی گروههای گوناگون فرهنگی و سیاسی، طرح گردیده و راه‌حلهائی نیز برای انجام آن ارائه شده بود.

انحصارگر گرچه کوتاه‌بین است، اما از شامه‌تیزی برخوردار می‌باشد، شامه‌ای که به او می‌گوید چگونه می‌باید در هر پدیدهای زمینه‌های سفت کردن بندها را به سود خود، جستجو کرد و یافت.

انحصارگران بنابه سرشت کوتاه‌بینانه خود، بسیار دیرتر از دیگران به موضوع آموزش عالی پرداختند (وای کاش که هرگز نمی‌پرداختند!). آنها که از انقلاب یعنی: بهم ریختن، بازسازی و نوسازی، تنها بهم ریختن را میدانستند و پس، این برداشت خود را در عرصه انقلاب آموزشی به تمام و کمال به نمایش گذاردند.

اینک یکسال پس از تعطیل مرکزهای آموزش عالی، بعدهای واقعی این فاجعه روشن گردیده و آسیب‌ناشی از آن بسیار بزرگتر از آنچه که در آغاز می‌نمود آشکار گشته است.

دویست هزار دانشجوی بیکار، که از گشودن هر چشم‌انداز و روزنه‌ای نسبت به آینده‌شان، دریغ ورزیده شده است، نخستین و بارزترین نمود دگرگونی نظام آموزش عالی به سبک «مکتبی» - است.

کار بدستان ناآگاه و ناتوان که خود را به هیچ روی مسئول هم نمیدانند با سخنان ضد و نقیض خود جایی برای آینده‌نگری باقی نمی‌گذارند، آیا همه دانشگاهها و مدرسه‌های عالی در مهر آینده گشوده خواهند شد؟ آیا دانشکده‌های فنی و پزشکی در مهر کار خود را از سر می‌گیرند؟ و یا تنها دانشکده الهیات را باز می‌نمایند؟ پاسخ به این پرسش‌ها بسته به اینکه به سخنان کدامیک از کاربدستان استناد شود، می‌تواند تا یکصد و هشتاد درجه نسبت به یکدیگر اختلاف داشته باشد.

نزدیک به نیم میلیون دیپلمه، که خواهان بهروری از آموزش عالی هستند، گرچه در صورت باز بودن دانشگاهها تنها بخش ناچیزیشان به آنها راه می‌یافتند، اما بهر روی اینک همگی در داشتن روحیه‌ای سر خورده که از سرکوب خشن امیدها و آرزوهایشان مایه می‌گیرند،

اما بهر روی، روزی فرا خواهد رسید که همه گنهکاران در جایگاهی که سزاوار آند قرار گیرند و به سزای خود برسند.

دگرگونیهای از این دست روی داد: برای چهارسال تمام، درهای دانشگاههای کشور بسته شده استادان و پژوهشگران را به زیر «انتقاد» کشیدند. رئیس دانشگاه پکن برای خودسازی به کار در روستا فرستاده شد و دانشجویان در عرصه گسترده کشور از تبت تا منچوری و از مغولستان داخلی تا کانتون، پراکنده گردیدند تا در کشتزارها و کارخانه‌ها به کار، آموزش و خودسازی بپردازند. اما در ایران،

داشت و با توجه به اینکه بار سنگین ارائه خدمات درمانی این بیمارستانها بر عهده «کارورزان» است و بخصوص در شب برای رفع نیازمندیهای مردم نقش اساسی دارند بی‌شک در آن هنگام جان بسیاری از بیماران فدای ناآگاهی و ناتوانی و یک بعدی نگری دست اندرکاران کنونی خواهد شد.

در جای دیگری از همین اعلامیه آمده است «پیامدهای زیانبار این ندانم کاری

هرگاه کار بدینجا میرسد فریاد برمی‌داشتند که آنها بی‌ایمان و ضد انقلابی بودند، اما چه خوبست این افترا زندگان بی‌شرم، صورت گریه خود را در آینه نیکنه نمی‌نگریستند و اگر جز حیات این کار را هم به خود ندهند زمان، بی‌تردید این وظیفه را بمعهد خواهد گرفت و چهره واقعی آنان را نشان خواهد داد و بر آن داغ انحصارگری و فرصت‌طلبی خواهد زد.

پاکسازی دانشگاهها، موضوعی جدا از پاکسازی تمامی دستگاه اداری کشور نیست و آنچه پیرامون آن می‌توان گفت اینجا نیز به تمامی درست است. سخن بر سر آن نیست که کسان پاکسازی شده و یا به خارج رفته همگی انقلابی بوده‌اند بل سخن بر سر اینست که هر کس که بر علیه انقلاب نیست با انقلاب است. اما تنگ نظری انحصارگرانه بی‌آنکه به هیچ واقعیتی توجه داشته باشد با تیختر و غروری که از نادانی و ناتوانی سرچشمه می‌گیرد، چنین حکم می‌کند که هر کس با انقلاب نیست بر علیه انقلاب است.

انحصارگری در همان حال که راه را به روی فرصت‌طلبان بوقلمون صفت باز میدارد تمام نیروهای را که حاکمیت بی‌چون

انحصارگر گرچه کوتاه‌بین است، اما از شامه‌تیزی برخوردار میباشد، شامه‌ای که به او می‌گوید چگونه می‌باید در هر پدیدهای زمینه‌های سفت کردن بندها را به سود خود جستجو کند

بسیار دشوار است و در دراز مدت ابعاد فاجعه «کمبود پزشک» را در سطح کشور خواهد گسترد و نیز به کمک گرفتن از خارج افزوده خواهد ساخت و ناگزیر باید از شمار بیشتری از پزشکان فیلیپینی، هندی و پناگستانی استفاده کرد.

«واردات نیروی انسانی، کشور را وابسته‌تر می‌نماید و خودبخود استقلال را که بزرگترین دست‌آور، انقلاب،

بدنبال «انتقادهای» -واژه «اتهام» بسیار رساتر است - برخی استادان و رئیسان دانشگاهها را به دلخواه خود به کناری نهادند و برخی دیگر را به دلخواه خود پایه بالاتری بخشیدند، گرچه اعلام شد، جهاد سازندگی نیروهای بیکار شده دانشگاهها را به کار خواهد گرفت، اما چنانکه وزیر آموزش و پرورش بتازگی اظهار داشت تنها «پنجاه هزار نفر در سراسر کشور در جهاد سازندگی

مشغول فعالیت می‌باشند که بیشترین آنها را دانشجویان متعهد و مسلمان تشکیل داده» (ک - جهان شنبه ۲۲ اسفند ۱۳۵۹). بگذار بجای تعداد نا روشن «بیشترین»، همهی این پنجاه هزار نفر دانشجوی باشند و اما آن یکصد و پنجاه هزار نفر دانشجوی دیگر چه شده‌اند؟ آنها چه می‌کنند؟ فزون بر این هزاران استاد، کارمند و کارگر دارای تخصص دانشگاهها و مدرسه‌های عالی و سازمانهای وابسته اینک چه می‌کنند؟

تنگ نظری انحصار طلبانه که جز «مکتبی»ها برای دیگران حق کار و زندگی قائل نیست با ندانم کاری و ناآگاهی و ناتوانی دست بدست هم داده و بدینگونه زبده‌ترین نیروهای جوان کشور را حتی از کارگری ساده در روستاها نیز بی‌بهره ساخته است. وه! که چه کارنامه سیاهی!

اینک مدتی است در چین، دارو دسته‌ای که «باند چهار نفره» نامیده شده به اتهام به راه انداختن آن به اصطلاح «انقلاب فرهنگی» به دادرسی کشیده شده است. تا آنجا که به ویرانسازی نظام آموزش عالی ایران - اینجا نیز با همان عنوان «انقلاب فرهنگی» بستگی دارد، چندان اهمیتی ندارد که آیا برآستی تمام بارگناهان بردوش همین چهار نفر است یا نه، اما چنین دادرسی بی‌روشنگر آنست که ملت گناهان را فراموش نکرده و بر همین پایه است که می‌توان گفت حتی اگر آنکس که امروز برسکوی اتهام نشاند شده، گنهکار اصلی و یا تنها گنهکار اصلی، نباشد اما بهر روی، روزی فرا خواهد رسید که همه گنهکاران در جایگاهی که سزاوار آند قرار گیرند و به سزای خود برسند.

این است درسی که ویرانگران نظام آموزش عالی - یعنی همان برپا دارندگان «مکتبی» به اصطلاح «انقلاب فرهنگی» ایران باید بیاموزند.

بی‌هیچ تردید کاربدستان کشور به ازای هر روز درنگ خود در بازگشایی دانشگاهها «جریمه» دیر کرد را در پیشگاه ملت ایران خواهند پرداخت.

آرمان ملت

ارگان حزب ملت ایران

دارنده امتیاز: امیرسلیمان عظیمی

زیر نظر شورای نویسندگان

خیابان سپهدقربی خیابان سپید شماره ۲۶ طبقه سوم تلفن ۸۹۸۲۱۷ شماره حساب بانکی ۹۸۲۳ بانک صادرات شعبه فردوسی شماره ۳

صندوق پستی ۱۱۵۷-۲۱۴

اقتصاد حسرت و عذاب

جدول ارزشهای انقلاب با خواستهای مردم دوگانگی ندارد

تازیانه فقر و نعره وحشت

تلاطمی که در فضای اجتماعی ایران موج میزند همه ذهنها را در برابر پرسشی بزرگ قرار داده است. مردمی که تا چندی پیش با اطمینان از آینده فرخنده تری سخن می‌راندند اینک از فردا جز با نگرانی یاد نمی‌کنند.

بیکاران، که هر روز شمارشان فزونی میگیرد، دیگر امید یافتن کار را از دست داده‌اند و بساط اندازی و دست فروشی هم دیگر میسر نمی‌باشد، زیرا بیشتر خیابانهای شهرها در پوشش بساط اندازان و دستفروشان فرو رفته است و برای تازه رسیدگان جا نیست.

چنانکه از اینجا و آنجا شنیده میشود دکمهای کنار خیابانها نیز سرفظی پیدا کرده و این راه هم بسته شده است و ایجاد کار جدید به افسانه‌های بدل گردیده که هیچ خرد و اندیشه‌ای به باور کردن آن رغبت ندارد و دیگر هیچکس از یافتن کار سخن نمی‌گوید، همه گفتگوها درباره میزان افزایش بیکاری است.

گرانی، نفس‌ها را در سینه‌ها به تنگ آورده، خانواده‌ها هر روز در بررسی هستند که چگونه بازهم از خوراک و پوشاک فرزندان خود کم کنند و دیگر هیچکس از کاهش قیمت‌ها سخن نمی‌گوید، همه گفتگوها از آن است که بهای کدام کالا بیشتر افزایش می‌یابد.

از گوشت و تخم مرغ و کره ماست گرفته تا چلو و کفشدر شمار کالاهای لوکس می‌باشد و دیگر ماست خوردن کار همه کس نیست و خریدن کفشدر به قدرتی فوق عادی نیاز دارد.

آنها که آرزوی ار میان بردن اقتصاد مصرف و رفاه را داشتند، به آرزوی خود رسیده و از مرز آن فرسنگها فراتر رفته‌اند و به جای اقتصاد مصرف و رفاه اقتصاد حسرت و عذاب نشانیده‌اند.

خانه داشتن یا خانه خریدن، دیگر از شمار گفتگوها خارج شده و تلاش در فراهم آوردن گذران روزانه چنان همه ذهنها را و چشمها را پر کرده که هیچکس یارای اندیشیدن به چیز دیگری به فردا را نمی‌یابد، چه جای آنکه به خانه داشتن بیندیشد. خانواده‌های پریشان شده تنها در بند آند که با نداشتن درآمد اجاره‌خانه خود را فراهم کنند و از سوی دیگر خانه اجاره کردن هم به پدیده‌های تاریخی بدل گشته، زیرا کسی خانه خود را اجاره نمی‌دهد. اعتماد در روابط مردم چنان آسیب دیده که خانه به ناشناس اجاره دادن به گونه پهلوانی‌های تاریخی جلوه میکند.

افزایش بهای خانه و آپارتمان‌های سوی افزایش اجاره‌ها، سیاه‌ترین روزهای گذشته را نیز به فراموشی سپرده و چنان بهای خانه و اجاره آن افزایش می‌یابد که در هیچ اندیشه‌ای نمی‌گنجد و هنوز هم نمی‌گنجد.

دانشگاه دیگر مرکز یاد دادن و یاد گرفتن نیست و درس و کلاس و استاد و آزمایشگاه آرام و آرام‌ها نامفهوم و ناشناخته می‌شوند. دیگر در میان جوانان، صحبت از استاد و درس نیست و سخن ایشان از تیرمروزی خانواده و بیکاری پدر و پریشانی مادر است.

انبوه عظیم جوانان در فاصله سنی هیجده تا بیست و پنج بر سر گوی‌ها گرد می‌آیند و به یکدیگر می‌نگرند و کاری ندارند جز آنکه گاه گاهی محتتهای خود را برای هم بازگو کنند. ساعتها و ساعتها و روزها و هفته‌ها، جوانان کشور گرمی‌ترین زمانهای زندگی خود را به آه کشیدن و حسرت خوردن می‌گذرانند. آرزوها که در همه زمانها و مکانها، همسفر زندگی جوانان بود و در ایشان قدرت کار و شوق به تلاش می‌آفرید، از همه ذهنها پر کشیده و به جای

آن وحشت نشسته است. جوانان در فردای خود وحشت می‌بینند، وحشت بی‌دانشی، وحشت بی‌کاری و وحشت بی‌حاصل ماندن و سرانجام وحشت فقر. فقر در فضای ایران تازیانه خود را بیچ و تاب میدهد و طنین این تازیانه، در همه گوشها نعره وحشت می‌نشانند.

هر مادر و هر پدر فروریختن بنیاد خانواده خود را می‌نگرد، و از هراس فردای تیره‌تر، سر به گریبان فرو می‌برد، و بی‌شک اشک و ناله می‌گریزد. آنان که هنوز شغلگی در اداره‌ای به دست دارند، از هراس «بازسازی نیروی انسانی» خون در رگهایشان خشکیده و لبهایشان به لرزش درآمده و نظام عصبی اندیشه‌شان پریشان گشته، و بهت زده و رنجور، چشم براه فاجعه نشسته‌اند، تاکی، غول بازسازی نیروی انسانی پنجه خونبار خود را بر چهره رنجیده ایشان بکشد.

آنچه بر بازنشستگان و دانشجویان ایرانی در خارج کشور روا داشته‌اند از تلخ‌ترین صفحه‌های تاریخ معاصر ایران است و هردشواری که توانستند در راه دانشجویان آفریده‌اند و هر تلخی که توانستند بر زندگی بازنشستگان پاشیده‌اند.

روستاها، که اصلی‌ترین زمینه عنایت بزرگان اعلام شده بود از شهرها نزارتر ند، کشت پنبه چنان پائین افتاده که همه بدبینان را به حیرت درآورده. واردات گندم و خوراک دام از هرسال دیگر در تاریخ ایران افزونتر شده گویا بر اثر آبادانی روستاهاست که اینچنین سیل مواد غذایی به ایران روان شده است.

گویا بانک مبارزه با وابستگی را چنان سر دادند که در همه آسمان ایران برق امید و خوشحالی می‌درخشید ولی سرانجام چنان کردند که کشور از هر زمان دیگر وابسته‌تر ماند و اینک دیگر بر سر سفره و در هر کاسه ایرانیان رشته‌های استوار وابستگی را تنیده‌اند.

ویرانی از پس ویرانی، شهرهای آباد و روستاهای پرطراوت را به کام کشیده، دشمن خیرمسر به ایران زمین هجوم آورده، و مشتی مزدور بی‌فرهنگ، با سلاحی که از راهزنان جهانخواه بدست آورده‌اند گاه و بیگاه بر خانه‌ها و دکانها و کارگاهها گلوله میریزند.

آوارگی دیگر پدیده‌های ناآشنا نیست و این شرنگ جانگداز هستی صدها هزار خانواده را چنان تلخ ساخته که غمی همگانی ایجاد کرده است.

زندگی هم میهنان آواره، صحنه جلوه‌گری خانمهای تازه به دوران رسیده‌گان شده است و گاه بیگاه تنی چند از ایشان به تفاخر و تعین به دیدار آوارگان می‌روند و با گفتارها و کردارهای خود، بر جراحت قلبهای این محنت رسیده‌گان داغ تازه می‌نهند.

آزادی که عزیزترین ره آورد انقلاب بود به سان پرنده‌ای هراسیده از این سو به آن سو می‌گریزد و زنجیرها صدایی بلندتر می‌یابد. زنجیرها هرکدام سنگین‌تر از دیگری در لابلای اعلامیه‌ها و بیانیه‌های دست‌اندرکاران پرداخته می‌شوند و هرچند گاه حلقه‌های تازه بر آنها افزوده گردد.

صدای تازیانه فقر، با طنین چندش‌آور زنجیرها و غریو دردناک گلوله‌های توپ دشمن به هم پیچیده و در لابلای آنها، گاهی لسی هم به درد و محنت تکان می‌خورد.

دلایان بین‌المللی، ایران را صحنه آزمایش قدرت کارچاق کنی خودساخته و در تلاش‌اند که بر ژرفا و گستردگی فاجعه‌ای که بر مردم رفته است پرده بپفکنند، گروه گروه می‌آیند تا بلکه بتوانند: «سر و ته قضیه را هم بیاورند» و «معامله را جوش دهند» و هیچکدام از خون هزاران شهید و پرشیدگی زندگی هزاران معلول پروا ندارند.

بر ایران چه رفته است که این چنین پریشان شده، این مصیبت‌ها، برای کدام خطا بر مردم فرو می‌آید و این محنت‌ها از کدام چشمه فرا می‌جوشد.

ملت ایران سزاوار این همه تلخی و بی‌حرمتی نبوده است و اینان چه کسانی‌اند که اینگونه اقتصاد و اداره و ارتش را به پریشانی کشیده‌اند اینان به کدام حق و به پشتوانه کدام گذشته این چنین از ملت ما طلبکار شده‌اند.

در نامه آرمان ملت یکبار نوشته شد «مردم به هیچکس بدهکار نیستند» ولی هیچ گفتار و هیچ نوشتار بر شیوه کار این نودولتان اثر نمی‌گذارد و اینان همچنان چهار اسبه در راه ویران ساختن کشور و پریشان کردن مردم می‌تازند.

اینان گاه بیگاه بانگ وحشت در سرزمین ایران سر می‌دهند به آرزوی آنکه میهن دوستان و ملت گرایان را بترسانند، اینان به امید آند که فرزندان این مزره و بوم از وحشت‌آفرینی‌های آنان بهراس بیفتند و رایب آزادی را بر زمین نهند و در برابر ستمها خاموشی پیشه کنند.

اینان می‌خواهند مردم را بترسانند و ایران را به سرزمین خاموشان و ماتمزدگان بدل کنند، اینان تلاش می‌کنند تا آرزوی بهرروزی را از اندیشه‌ها بشویند، اینان می‌کوشند که سودای والاگذاری را از قلبهای مردم بزدایند.

ولی اینان به کار عبث پرداخته‌اند، مردم ایران از این بانگها بسیار شنیده‌اند، مردم ایران با صدای زنجیر آشنائیکها دارند و هر قدر صدای آنها با دیگر صداها بیوشانند باز مردم ایران، صدای زنجیر را نیک می‌شناسند.

مردم ایران زنجیر و زنجیردار را بارها و بارها به سخره گرفته‌اند، دستاقلانها را به هیچ شمرده‌اند و دروازه‌های زندان را پشت‌سر گذارده‌اند و رگبار گلوله را در سینه خود دریافته‌اند.

مردم ایران از زندان و شکنجه و مرگ و نعره وحشت، نمی‌هراسند و نودولستان بیهوده چنگ و دندان نشان می‌دهند.

مردم ایران در حفظ استقلال و آزادی و فراهم داشتن بهرروزی خود استوار ایستاده‌اند هر مانع را در این راه از پیش‌پای برخواهند داشت و هیچ افسون اراده مردم را سست نخواهد ساخت.

جدول ارزشهای انقلاب، به هیچ روی با خواستهای مردم دوگانگی ندارد و همه دریک راهند و بریک بنیادند.

هدفهای انقلاب با نیک بختی مردم به خوبی سازگار است، راست است که مردم برای ماست و کفش انقلاب نکردند ولی بازهم راست است که مردم برای بیکار ماندن و گرسنگی خوردن و

برهنگی کشیدن هم انقلاب نکردند و نیز راست است که مردم برای فرو کوفتن فرهنگ و دانش و فضیلت انقلاب نکردند.

حاصل انقلاب نباید بستن دانشگاه و بیکار داشتن مردم و ویران ساختن کشتزارها و بستن کارخانه‌ها باشد.

حاصل انقلاب نباید چیرگی مزدوران بیگانه بر شهرها و روستاهای جنوب و غرب کشور باشد. ملت ایران در پی آمد انقلاب خود، بیگانگان را خواهد تاراند و شهرها و روستاها را دوباره خواهد ساخت و کشتزارها و کارخانه‌ها را پربار خواهد کرد و دانشگاهها را خواهد گشود و از همه بالاتر آزادی را از همیشه عزیزتر و پراچ‌تر بر فضای سیاسی کشور حاکمیت خواهد داد. هیچ نیرویی نخواهد توانست مردم ایران را از این خواستها برگرداند.

حفظ حیثیت ذاتی بشر در گرامیداشت آزادیهای فردی و اجتماعی است

افزایش وابستگی، پیامد رکود فعالیت‌های صنعتی است

استثنای موارد خاص، زیر پوشش حمایت و اداره دولت در آید و یا همانطور که قانون پیش‌بینی کرده است، بایستی بصورت تعاونی و یا بدست بخش خصوصی اداره گردد.

روشن نبودن این موضوع، نارسائی‌های فراوانی در اداره صنایع موجود بخصوص صنایع متوسط و کوچک بوجود آورده است و شاید یکی از عوامل‌های عدم تحرک در بخش صنعت به حساب آید. زیرا به درستی کسی نمیداند، بخش تعاونی با وجود ارزشی که قانون اساسی و کار بدستان کنونی برای آن قائل هستند دارای چه مرز و چه وظایفی است و همچنین نامشخص است که بخش خصوصی چه نقشی را به عهده خواهد داشت که وجود این ابهامها بر روی هم پیدا کردن هر راه حل بنیادی را دشوار کرده و بخصوص با عملکرد کاربدستان و اظهار نظرهای گوناگون و اجرای لواحق مختلف که در بسیاری از موارد یکدیگر را نقض می‌نمایند به این گسیختگی‌های اقتصادی دامنه میزند و نمیتوان تصور نمود که قسمت عمده نارسائی‌ها ناشی از بلامتکلیفی و قطعی نبودن حدود فعالیت‌ها است.

چنانچه چگونگی مشارکت دولت، تعاونی و بخش خصوصی مشخص گردد و یک کمیسیون گرفتن از نیروهای حمایت کننده اقتصاد، میتواند در راه تحقق هدف تعیین شده قرار گرفت و در یک نظام هم آهنگ حدود فعالیت و مسئولیت‌ها را روشن و در راه به ثمر رساندن جدول ارزش‌های انقلاب کوشا بود.

ولی با نامشخص بودن حدود این فعالیت‌ها و نارسائی و دشواری ناشی از ناآگاهی کار بدستان و عدم مدیریت آنان است، اقتصاد ایران را چنان آشفته کرد. که بر خلاف انتظار مردم ایران در کلیه بخش‌های اقتصادی بنحو روز افزونی گسترش وابستگی‌ها به چشم می‌خورد چنان که رئیس جمهور در گزارش اقتصادی خود پیرامون صنایع و معادن مینویسد «دنبال تحولات ناشی از انقلاب خاصه بهم خوردن نظم تولید در سال ۱۳۵۸ فعالیت‌های صنعتی، معدنی و ساختمانی کاهش قابل ملاحظه‌ای داشته و تنزل در سال‌های ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ هر یک به نسبت هفده درصد بوده است و در سال ۱۳۵۹ میل بگرایش ادامه داشته است، بطوریکه یکی از عمده ترین مشکلات اقتصادی و اجتماعی ما را در پی دارد» و اضافه می‌نماید که «کاهش فعالیت‌های مربوط به صنایع و معادن نه تنها موجب کاهش عرضه کل آنها در کالاهای مورد نیاز عموم میگردد و آغاز کننده تورم در این بخش می‌باشد بلکه به تورم عمومی کمک نموده و موجب بیکاری و مشکلات اجتماعی دیگر در مقیاس

بپیچیده‌ای خواهد شد.» صنایع ایران که در اصل صنعت مونتاژ بوده و وسیله امپریالیستها و دست نشاندهگان آنان به ایران تحمیل شده است و بدون در نظر گرفتن نیازهای واقعی این ملت بوجود آمده، در طول حیات خود، نارسائی‌های فراوانی را در زندگی اقتصادی موثر سلطه اقتصادی و در نتیجه سیاسی کشورهای بیگانه بر ایران بوده است و همچنین باعث جذب نیروی انسانی شاغل در بخش کشاورزی و در نتیجه باعث از بین رفتن این بخش گردیده است.

قسمتی از این صنایع هم بر اساس نیازهای جامعه بوجود نیامده و در نتیجه خود دشواری‌های تازه‌ای به وجود آورده است.

مردم انتظار داشتند پس از پیروزی انقلاب در بخش صنعتی بررسی درستی به عمل آید و با شناخت نیازهای مردم برای ایجاد و گسترش صنایع مورد نیاز و افزایش تولید برنامه‌های سنجیده در جهت سازندگی در این بخش از اقتصاد کشور اقدام شود.

اگر دولت که اینک سرپرستی بیش از هشتاد درصد صنایع کشور را بعهده دارد با برنامه‌های درست و سازنده با دشواری‌ها روبرو شده بود، اینک فاجعه‌ای که رئیس جمهور به آن نام «کاهش قابل ملاحظه» داده است رخ نمی‌نمود.

ضروری است آن دسته از صنایعی که مواد اولیه‌اش از خارج وارد می‌شود، تبدیل به صنایعی گردد که بتوان مواد اولیه لازم را در داخل کشور تهیه و تأمین نمود و در این مورد، توجه بیشتر به صنایع وابسته به کشاورزی مانند صنایع قند، کنسروسازی، روغن نباتی، ریسنندگی، چرمسازی، نساجی و صنایع غذایی و بسته‌بندی ضروری است.

ولی با نداشتن برنامه روشنی در جهت حفظ و گسترش صنایع، امروزه در اثر کمبود مواد اولیه کافی، نبود قطعه‌های یدکی لازم و ضعف مدیریت که بطور عمومی در صنعت وجود دارد و نارسائی‌های تنظیم روابط کار کاهش چشمگیر تولید را سبب شده و ثابت بودن هزینه‌های جاری عدم پوشش آن توسط تولید در سطح کنونی، وضع در آفر و اسفناکی را باعث گردیده و نیمی از واحدهای صنعتی را به تعطیل و رکود کشانده و قسمتی از آن هم که هنوز فعالیتی دارد به علل نارسائی‌های یادشده بازدهی قابل توجهی ندارد.

دست اندرکاران بخش صنعتی کشور با اینکه خود در گفتارها و نوشتارهای مختلف بر این موضوع تأکید می‌نمایند که وضع صنعت امروز کشور دلخواه نمی‌باشد و باید آنرا در جهت خود کفائی توسعه داد و در این

طلیعه دوران جدید اختناق توقیف روزنامه‌ها میزان توجیه شدنی نیست

را برای مردم روشن ساخت و به آنها فرصت داد تا خود داوری کنند.

کاربدستان کشور باید به قدرت دریافت مردم اعتماد داشته باشند و بدانند که مردم نوشتار و گفتار را از ناروا تشخیص می‌دهند.

چنانچه نوشتار روزنامه‌های با اصول اساسی جمهوری اسلامی ایران تطبیق ننمایند مردم به اسامی این نکته را در می‌یابند و از آن روزنامه دوری می‌جویند و این خود سهمگین‌ترین کیفری است که میتوان بر روزنامه‌های بار کرد.

در شماره گذشته «آرمان ملت» نیز این موضوع مورد رسیدگی قرار گرفت و یادآوری شد که «شنیدن خبر تعطیل و توقیف روزنامه و نشریه همواره و در هر حال برای همه مردم آزاده ناگوار میباشد و بگونه‌ی طبیعی، پدید آمدن چنین رویدادی در متن انقلاب اسلامی ملت ایران بسیار ناگوارتر است.

زیرا یکی از اساسی‌ترین امیدهای این انقلاب برقرار داشتن آزادی نوشتار و گفتار بوده و در هم شکستن این آزادی‌ها ضربه‌ای تلخ و دردناک بر پیکر انقلاب است نه حساسیتی که مقام‌های اداری و اجرائی کشور در این زمینه‌ها نشان میدهند، و تلاشی که در راستای محدود داشتن آزادی نوشتار و گفتار به جا می‌آورند پدیده‌ای است زینبار و به راستی نگرانی آور است.

کاردانی و کارائی و صداقت در نظر گرفته می‌شود و معیار قرار می‌گیرد.

با بررسی عملکرد و نحوه اداره واحدهای صنعتی ملی شده وزیر پوشش حمایت دولت به نظر می‌رسد که ضروری باشد در وضع مدیران بررسی مجددی صورت گیرد و تنها کسانی عهده‌دار کارها گردند که از حداقل تخصص در اداره واحدی که به مدیریت آن برگزیده می‌شوند برخوردار باشند.

کسانی که در اثر عدم شناخت و نداشتن تجربه و تخصص واحدهای صنعتی و تولیدی را با چنین وضع اسفناکی روبرو ساخته‌اند در نتیجه تولید ملی را به ناچیزترین و کمترین سطح خود رسانده‌اند باید هر چه زودتر کنار گذاشته شوند.

ضروری به نظر میرسد که با توجه به رشد روزافزون جمعیت و به همراه افزایش نیازهای جامعه و با توجه به ضرورت قطع وابستگی‌ها باید جهت برنامه صنعتی کشور از صاحب نظران یاری گرفته شود و اجرای آن نیز به دست مدیرانی سپرده گردد که شایستگی کافی داشته باشند.

«ستیز با روزنامه‌ها و نشریه‌ها، در ذهن‌های مردمان این باور را می‌نشانند که نظام حکومتی کشور از درستی خود اطمینان ندارد و به همین مناسبت از نوشته‌ها و گفته‌ها برآشفته میشود و به واکنش برمی‌خیزد.»

«نظام حکومتی نباید خود را داور نهایی اندیشه‌ها و گزارش‌های روزنامه‌ها و نشریه‌ها بشناسد و بجاست که داوری نهایی در این کار را بر عهده افکار عمومی بداند.»

«مردم کشور در شرایط کنونی از چنان آگاهی‌ها و

توانایی‌های ذهنی برخوردارند که گفتار و نوشتار درست را نادرست به آسانی تمیز میدهند و به گونه‌ی طبیعی هر برداشت نادرست را به کناری می‌نهند و برداشت درست را گرامی میدانند.»

اینک با عنایت به آنچه گذشت، از کاربدستان انتظار دارد که بی‌درنگ روزنامه میزان و مدیر مسئول آن دکتر رضا صدر را آزاد سازند و فرصت دهند تا گوردانندگان و نویسندگان این روزنامه اندیشه‌ها و دیدگاه‌های خود را به آگاهی همگان برسانند.

ضرورت به کارگیری توانائی‌های ملی در جنگ

دخالتهای نابجای انحصار گران ناآگاهی دانست.

ارتش ایران، توانائیهای بس شگرف و خیره‌کننده‌ای را در خود نهفته دارد که باید این توانائیها را یافت و پرورش داد و فرصت جلوه‌گر شدن آنها را بی‌دغدغه از تکرار جفاکاریهای گذشته فراهم ساخت.

با از میان بردن روحیه ملت گریانه ارتشیان نه تنها خدمتی بزرگ به دشمنان ایران زمین میشود، بلکه به ایجاد دلسردی و ناامیدی در آنان کمک میگردد.

ارتش در طول دو سال گذشته وفاداری خود را به انقلاب اسلامی ملت ایران به اثبات رسانده و در این راه جان بهترین سربازان، درجه‌داران و افسران خود را فدا کرده است.

باید روحیه ارتشیان ایران زمین را دریافت و در جهت شکوفاشدن استعدادهای آنان کوشید تا آبهای خروشان، آسمان نیلگون و دشتهای گسترده و کوهستانهای بلند ایران هم چون هفت ماه گذشته شاهد جانبازیهای این دلاوران باشند و اکنون ارتشیان ایران زمین با تکیه بر مردم آرمانخواه، می‌رزمنند و حماسه‌ها می‌آفرینند و باید به آنان فرصت داد تا این دشمن تبهکار را به آن سوی مرزها بتاراندند.

متوقف کرده و بر آن زیانهای بسیار وارد نموده‌اند. ارتش عراق که در طی دو سال گذشته روز به روز بر قدرت رزمی خود می‌افزود و به دستور امپریالیسم امریکا برای نبرد با ایران آماده می‌شد در روبروئی نیروهای سه گانه ارتش و دیگر رزمندگان ایران به درمماندگی افتاده است.

ارتش دلاور ایران چنان عرصه را بر دشمنان مهین تنگ نموده که بعضی‌ها با دیروزگی خواهان آتش بس گردیده‌اند و صدام حسین جنگ افروز از صلح دم می‌زند.

آنچه که در هفت ماه گذشته از نیروهای مسلح ایران دیده شد، بی‌شک تنها بخشی از توان اصلی آن می‌باشد و با پشتیبانی بی‌دریغ ملت و رهبری شایسته، استعداد آن را دارد که توانا تر از همیشه جلوه‌گر شود.

نمونه بارز این ادعا را میتوان در شاهینهای بلند پرواز نیروی هوایی یافت که تاکنون بارها با عملیات رزمی خیره کننده‌ای، برتری قطعی خویش را بر دشمن به اثبات رسانده‌اند و این تنها در سایه کاردانی و دلیری بی‌تردید خلبانان ایرانی نیست و عامل اصلی پیروزیهای خیره کننده این نیرو را می‌توان در وحدت فرماندهی و به دور بودن آن از

در جهان ملتها

بقیه از صفحه دوم

پیروزیهای درخشان مبارزان افغان

بر اساس گزارشهای رسیده در جریان ادامه مبارزات استقلال طلبان افغانستان در مناطق «زیارت جاه» و «هرات» دو هلیکوپتر توپدار و دوازده تانک نیروهای حکومت دست نشانده روسیه در این کشور، سرنگون شده‌اند و تعدادی از سربازان دولتی نیز به هلاکت رسیدند.

از سوی دیگر در استان «بادغین» مبارزان افغان به دنبال حملات گسترده خویش تلفات سنگینی بر نیروهای دولتی وارد کردند و همچنین هفتاد سرباز دولتی نیز خود را به مبارزان تسلیم نمودند.

درود بر روان تابناک همه شهیدان نبرد میهنی

با هم میهنان جنگ زده در شهرهای میزبان

والونکها کم، ناگزیر ما جوانان روزان و شانراچین سر می کنیم تا سالمندان و زنان و کودکان بیشتری در پناهگاهها جاگیرند. آنها گرم گفتگو هستند از شهرشان و یادبودهایشان یاد میکنند.

جوانی آبادانی میگفت: مومخام برم لوحفار بمونوم، سی مملکتی سی شهرم بجنکم، بوارودنی پیرومو آوردوم شیراز سیشون دو تا اتاق اجاره کردم» دیگری گفت: بیکاری کاکاجون بوا ونهت همین تویکی رودارن، حالا میحوای ول کنی بری تا عربا با خمسه خمسه نقلت بکنند»

جوان پاسخ داد: «اگه مو کشته بشم بوا و دکنیم تنها نمی مونیم همه هم سن و سالای مو همه یارونوم و حویش و قومامون از شون مواظبت میکنند تازه اگه مو نرم جنگ پس کی بره سی مملکتون سی آب و خاکمون سی ناموسمون سی مردممون بجنکه هرچی بادا باد مو میروم» ... هوا اندکی روشن است به گرمای میسرسم که در آغاز کار روزانه است، داخل میشوم به شتاب گرد و خاک را از سر و تن میگیرم و سرسینه نیم ساعتی چرت میرتم آب تنی و چرت خستگی کشی بود، به خیابان که میام بختین چایخانه چراغش را روشن کرده است «همه جا سلامی» میگویم و سفارش ناخانی میدهم.

صاحب چایخانه میگوید: تخم مرغ نداریم، کره و مربا نداریم، سرشیر و خامه نداریم فقط نان و پنیر و چای و دشلغم (نگاهی به سرو وضع میکند، میگوید البته اگر بخواهید از همسایمان برایتان کله پاچه میاریم)

میگویم: نه همان نان و پنیر و چای. صدلیهای دور چایخانه را بیشتر هم میهنان جنگ زده اشغال کردهاند، چای می نوشند سیگار میکشند و حسرت کار، حسرت مسکن، حسرت خواب راحت، حسرت دیدار شهر و شهروندان همه و همه در چهرهشان هویداست، سینی ناشتا را میآورند «بفرمائی» میزنم و سر صحبت را با بغل دستی باز میکنم، او اهل خرمشهر است عددها دانستم سی و نه سال دارد و در یک بنگاه حق العمل کاری کار میکرده است در جنگ «خونین شهر» زنش را از دست داده و اینک دو فرزند و مادر زن و پدرش و یک خواهرش را آورده به شیراز و آرزوی رفتن به آبادان را دارد.

میگویم: چرا نمیخواهی همین جا بمانی پیش بچههایت. چشمانش درخشید تیز و تنا نگاهم کرد نگاهم را از او دزدیدم بعد برویش خندیدم و گفتم: حق داری، راست میگی گفت: چیزی عرض نکردم گفتم: چرا مثل اینکه چیزی میخواستی بگی.

گفت: نوکرتم. گفتم: نوکر مرتضی علی داداش منی سیگاری تعارفم کرد. میگفت: من خدمت سربازی کردهام، هنوز قدرت جنگیدن را دارم، میخواهم بروم آبادان، جنگم خرمشهر را آزاد کنم همان روز اول یک راست میروم

بر سر مزار زنم واشکش را با سر آستین کت نیمدانش گرفت. دستم را جلو بردم گفتم من میخواهم به آبادان یا اهواز بروم اسمم «بهرام» دستم را فشرد و گفت اسم من «بازیار» گفتم: باید از دشتستان باشی.

خندید و گفت آره پدرم دشتستانی بود ولی خودم خرمشهر دنیا آمدم و همانجا پا گرفتم و بزرگ شدم چه فرقی میکند همه ما ایرانی هستیم. گفتم: خوب وضع رفتن به آبادان یا اهواز چطور است.

گفت: اتوبوس کم است و مسافر زیاد، بلیت گیر نمیشود صف و نوبت است دست کم سه چهار روز دوندگی تازه کو پول بلیت و خرج سفر.

گفتم: یا علی بلند شو برویم.

گفت: کجا؟

گفتم: در شهر، دیداری با آوارگان و بعد سفر خوزستان.

گفت: چطوری آخر منکه....

فکرش را نکن، برویم از بچهها و پدر و مادر زنت خداحافظی کن و بعد از دیدار شهر راه میافتیم.

گفت بهتر است بیائی جایی که ما زندگی میکنیم همه خانه را آوارگان جنگی ساکن هستند.

جلو یک تاکسی دست بلند کردیم و بازیار گفت گود عربان چهار تومان گفتم چه خبره دو نفر تا گود عربان چهار تومان گفت جنگ دیگه! جنگ شده باید همه چیز را دولا بپنا خرید.

تاکسی دومی رسید بازیار گفت گود عربان پنج تومان و تاکسی ما را سوار کرد، راننده تاکسی اهوازی بود و میگفت جا گیرمان نیامده ما را در یک چادر جا داداند، بازار همه دار و ندار ما را خیس کرده، زن و بچههایم استخوان درد گرفتهاند هر روز زکام و سرماخوردگی، روزهای اول مردم و رانندههای شیرازی با ما خیلی خوب «تا» میکردند به ما میرسیدند اما بعدش بعضیها سخنرانی کردند و حرفهایی زدند و کار را بجائی رسانداند که رانندههای شیرازی چشم دیدن ما را ندارند، کسی نیست بوضع ما برسد.

به گود عربان رسیدیم پیاده شدیم و توی یکی از کوچههای قدیمی بدی رسیدیم،

دالانی و چند پلهای و صحن حیاطی، یا الله گویان به صحن حیاط قدم نهادیم، از آن خانههای قدیمی بود، سه طرف حیاط را ایوان بسته بودند و اتاقها دور میگشت پنج دری و سه دری... زیر زمین و حوضی مستطیل شکل و دو باغچه کشیده در دو طرفش بچهها قد و نیم قد مدرسه رو و کودکانی در حیاط هر کدام بگونههای سرخود را گرم میکردند.

جلو در اتاقها را پرده کشیدهاند و ایوانها را با مقوا و تخته تقسیم بندی کردهاند و در هر بخش خانوادهای، در پنج دری سه خانواده زندگی میکردند که با ملافه فضا آنرا برادرار باهم

تقسیم کردهاند. پردیوارهای خانه بچهها، باذغال و رنگ نوشته بودند: «ایران وطن ماست خاکش کفن ماست» «الله اکبر، خمینی رهبر» «مرگ بر سرمایهدار» از پلههای ایوان بالا رفتیم پردیهای را پس زدیم فضائی کوچک که در آن مادر زن و خواهر و دو فرزند بازیار زندگی میکردند گلیمی نخ نما و چند رختخوابی که در رختخواب پیچ جمع بودند، چراغ علامالین، کتری و چند استکان و نعلبکی و بشقاب و بادیه همه اسباب زندگی آنها بود که در نهایت تمیزی به نظم بروی صندوق خالی پرتقالی چیده شده بودند.

آینه و قرآنی در طاقچه که عکس زن و مردی را بالای اس عروسی نشان میداد در کنار آنها زینت بخش اتاق بودند، بازیار چند دقیقه ای از اتاق خارج شد و بیگ باره همه ساکنان خانه، زن و مرد، پیر و جوان، خرد و کلان سلام سلام گویان بداخل آمدند همه آنها جانمیشدند پردهها و ملافها را پس کشیدند و همه اتاق نیز برای آنها کم می نمود.

سکوت و سکوت چشم برامهای گلیم دوخته بودم چه بگویم؟ چه بگویم؟ سربلند کردم، پیرمردی باعصایش پیش رویم نشسته بود چهرهای پر چین و نمکین و سوخته داشت بالایخند به او میگویم پدر خوبی چه میکنی؟ پاسخ داد:

می بینی و می پرسی، باز ما که توانستیم این سرپناه را گریبیاوریم هستند کسانی که حتی چادر هم ندارند.

زنی گفت: بدبخت شدیم، بیچاره شدیم خدا صدام را لعنت کند، در درمان کرد.

زن سالمندی گفت: گرسنه ایم، پول نداریم، خرجی نداریم من یک عمر گرسنگی کشیدم و بدبختی بچههایم هم باید مثل من بدبخت بشوند.

زن جوانی میگوید: آخر من باید چیزی بخورم قوت بگیرم که بتوانم این بچه چهار ماهه را شیر بدهم یا نه؟

مهرمسم کار..... برای کار به اداره کاریابی مراجعه کردهاید؟

جوانی میگوید: داداش کوکار؟ کسانی که کار داشتند بیکار شدند و بیکارشان کردند اگر خودمان بتوانیم درحاشیه خیابان بساط بیندازیم و چیزی به مردم قالب کنیم، کاری کرده ایم و گرنه از کارخبری نیست.

میگویم؟ دولت اعلام کرده، از وجود شما استفاده گردد و بکارگمارده شوید جوانی دیگر: بله آقا کار که چه عرض کنم اگر عضو آن «حزب» باشیم و از چند صاحب صلاحیت توصیه ببریم اداره دخانیات روزی چند جعبه سیگار به قیمت دولتی بماندهد تا سر چهارراهها و حاشیه خیابانها بهر قیمتی که تیغمان برید بفروشیم، تازگی ها به برخی از «نورچشمی»ها و «منظورین» کوبن بنزین میدهند بازار سیاه بفروشند. جوانی میگوید: اینهم

شد کارو کسب؟ چاپیدن مردم است اگر اینها کاراست پس بلیت بخت آزمائی و آدامس فروشی دوران پیش از انقلاب هم کار بود. من صنعتگرم جوشکاری میدانم ده سال است جوشکارم دستم با ماشین تراش هم آشناست حالا برم سیگار فروشی، عارم میاید. میگویم پس چکار میکنید؟

یکی میگوید: بعضی از ما درحاشیه پیاده رو «سمبوسه» «ادویه» «بامیه» «اورکت هنگ کنکی» یا «وروسری اسلامی» میفروشیم.

با اشاره بازیار از جا میکنم و رخصتی از بزرگترها میگیرم بچهها را نوازش میکنم و آنها بانگاهشان بسیار سخنها آوردند وقتی میدانند راهی خوزستانیم سفارش است و پیغامهای پی در پی ورد شدن از زیر آگینه و قرآن.

خودمان رابه خیابان میرسانیم خود رشیدمیدرخشند و هوا کمی سرد به بازیار میگویم بدم نمیشاید سری به خوابگاه دانشگاه هم بزنیم.

پیشنهاد میکند به دانشکده ادبیات برویم و راهی آنجا می شویم.

بازیار در ورودی دانشکده به آشنائی رسید و ما را بهم معرفی کرد و او راهنمای ما شد.

شهرداری کار میکرده، بگرمی خوزستانیها ما را می پذیرد در طبقه دویم به او و خانواده هفت نفر ما را اتاقی داده اند از پلکان بالا میرویم و پلکان خیلی کثیف است گوئی سالهاست آنرا «ته» نکشیده اند دیوارها از شعار پر است آنقدر که نمی شد بخوانشان راهنمایمان میگوید پلکان و راهروها تمیزند آبریزها وضع خیلی غیر بهداشتی و نادرستی را دارند. اتاق او در پایان راهرو است، از بعضی اتاقها بوی غذا میاید. راهرو شلوغ و جلو هر اتاق تعدادی کفش و دم پائی یک سطل «زباله» و یک جارو.

راهنما ملافهای را که جلو اتاقش پرده کرده پس میزند، باهايمان را از زندان کفشها را می کنیم سلامی میگوئیم و داخل می شویم، زنهای خانواده و «سراندازشان» را مرتب میکنند و جایجا میشوند بچهها غریبی میکنند و بغل مادرها کز میکنند. سرسخن را با بچهها باز میکنم اسمشان را می پرسم و پاکت آب نباتی را که در جیب دارم به آنها میدهم و با آنها بزودی جوش میخورم. اسباب زندگی چندانی ندارند ولی آنچه که هست تمیز و با نظم دردل میگویم «زنده باشی زن که هستی باتو به نظم میاید.»

از اتاقهای دیگر چند نفری می آیند و سخنان گل میاندازد: میپرسم: وضع غذا و خوراکتان چگونه است؟

پاسخی می شنوم: چه بگویم، آنهایی که دستشان بدنهشان میرسد و پولی برایشان مانده، خودشان از بازار میخرند و

می پزند، خوب اخلاق ماست بشقابی هم به همسایه میدهند یا آنها را به سر سفره خود میخوانند.

یکی دیگر میگوید: به ما جیره خشکه نمیدهند، غذا میدهند، اما وقتش معلوم نیست، پاری وقتها بچههایمان شام و نهار را باهم میخورند سازمان مشخصی نیز عهده دار نشده، استانداری، پاسدارهای کمیته، سپاه پاسداران، بسیجیها، بعضی وقتها هم دو سازمان باهم غذا میآورند که برای نوبت دیگر میماند یا دور میریزیم.

یکی میگوید: اینرا هم بگو که تاکنون چندین بار پیش آمده که دو روز بدون غذا مانده ایم.

دیگری: از کمبود پوشاک و پتو شکوه میکنند و از سرما خوردگیهای پی در پی و کمبود پزشک و گرانای دارو سخن میگویند.

میگویم: دفتر چه بیمه مگر ندارد.

زنی فریاد میکند: دفتر چه امان پایان یافته برای تمدید آن میگویند به سازمان شهر خودمان یعنی خرمشهر باید مراجعه کنیم.

میگویم: سازمانی نیست که بکار شما رسیدگی کند؟

پاسخ می گیرم: عجب کار اینستکه یک سازمان رسیدگی کننده نیست، چندین سازمان همه کاره وجود دارند:

کمیته آیتالله محلاتی، کمیته هلال احمر، بسیج، امداد، کمیته امام، بنیاد شهید، سپاه پاسداران، ستاد امداد استانداری، کمیته آیتالله دستقیب و..... هر یک ساز مخصوص بخود را میزنند و دیگری را قبول ندارند، اگر همه اینها مستمرکز شوند و یا هم آهنگ برنامه مشخص در پیش گیرند و از نیروی جنگ زدگان بهره بردارند هیچ کمبودی نخواهد ماند.

زنی میان سال گفتگو را قطع میکند و میگوید: شوهرم کارمند دولت است، در آبادان خانه و زندگی، سروسامانی داشتیم، دارو و نادر را گذاشتیم و جانمان را از معرکه دور آوردیم، به امید باری دولت و هم میهنانمان آمدیم شیراز، حالا دوسوم حقوق ثابت را بمان میدهند با این گرانی کمر شکن چه میتوانیم بکنیم، تازه به خیلیها هم همین دو سوم حقوق را هنوز نداداند.

دیگری که اهل خرمشهر است میگوید: باید رسیدگی شود چرا اینطور شد؟ چرا؟ چرا کاربدستان استان خوزستان در خواب خرگوشی بودند، دو ماه پیش از جنگ ما خبر دادیم، آخر بچشم خودمان

کامیونهای جنگی عراقیها را دیده بودیم که مردم آنسوی مرز را سوار و از نوار مرزی دور میکنند، در بصره سنگر بندی می کردند، هواپیمای گشتی میفرستادند، گزارش دادیم ولی استاندار خوزستان میدانید چه کرد؟ لشگر خوزستان را داغان کرد، دشمن به شهرهای ما رسیده بود که تازه لشکر خوزستان توانست تکانی بخورد و خودش را جمع کند، بیچاره ارتشیها را امان حرکت ندادند ولی ارتشیها از جان مایه گذاشتند اما آنقدر تنگ چشمی کرده بودند آنقدر کارشکنی کرده بودند که جانفشانی بقیه در صفحه هفتم

نکته‌ها

بقیه از صفحه هشتم

قطعنامه سمینار ماهی‌های خاویار دار!!!

دوستی می‌گفت: در خبرها بود که مدیرعامل شرکت سهامی شیلات در رأس هیئتی برای «بازاریابی جهت صدور خاویار ایران!!!» به چند کشور اروپائی سفر کرده است...

حبیب شطی یا حبیب شرطی؟؟

این آقای حبیب شطی مانند سایر همقطاران خود از جمله دیپلماتهایی است که نقش مهمی در صحنه سیاست خاورمیانه بازی می‌کند و هرزمان بنا به اقتضای سیاست منطقه!! نام و نشان او تغییر می‌کند...

اندر مزیت‌های «چرتکه اندازی»!!!

نخستوزیر روز سشنه هجدهم فروردین در مصاحبه با کیهان اعلام کرده بود که: «ما بدون هزینه جنگی هفتاد و پنج میلیارد تومان و با هزینه جنگی یکصد و ده میلیارد تومان کسر بودجه داریم»...

مرا به خیر تو امید نیست.....؟؟

هفته پیش که نخستوزیر برای شرکت در سمینار مشترک استانداران و هیئت دولت به زاهدان رفته بود، در فرودگاه زاهدان به خبرنگاران گفت: «من شخصا برای بازدید از شهرهای سیستان و بلوچستان آمدم و امیدوارم این سفر باعث شود که دیگر کلمه محروم در مورد مردم این منطقه بکار برده نشود»...

به تهدید و ارباب ترتیب اثر ندهید!!

میگویند آش آنقدر شور بود که خان هم فهمید و آن از این قرار است که کمیته مرکز در اطلاعیهای که هفته گذشته منتشر کرده گفته است: «طبق اطلاعات واصله اخیرا عناصر مشکوک و ناشناسی به معرفی خود بعنوان پاسدار کمیته انقلاب اسلامی در ساعات مختلف شبانه روز خصوصا در شبها به خانه بعضی از اهالی محترم تهران تلفن زده و یا مراجعه نموده و با تهدید و ارباب ایجاد مزاحمت مینمایند.....»

تلاش برای یگانگی ملی

بلوک کمونیست و چه از بلوک کاپیتالیست، درگیر این جنگ شدند. در روز بیست و هفت ژوئیه سال هزار و نهصد و پنجاه و سه این جنگ ویران کننده باسازش‌های جهانخواران به پایان رسید و در تاریخ ملتی که همیشه به یگانگی و استقلال خود می‌بالید، جدائی دراز مدتی ایجاد کرد.

از پایان این جنگ بدفرجام، تاکنون صدها بار نمایندگان دو دولت کره شمالی و کره جنوبی در شهر مرزی «پانمون جوم» به گفتگو نشستند و هزار چندی یکی از دو طرف پیشنهادهایی مبنی بر وحدت کره ارائه کرده، اما هر بار این پیشنهادها از سوی طرف دیگر رد گردیده و دسپسه خوانده شده است.

در این میان در داخل کره نیز فشار و خفقان با شدت هرچه تمامتر ادامه یافته است. از سوتی در کره جنوبی مبارزان ملت گرا به عنوان کمونیست زیر سلطه روسیه و از سوی دیگر در کره شمالی ملت گرایان تحت عنوان سرمایه‌داران وابسته به امریکا، به شدت سرکوب می‌شوند.

حال بار دیگر وبه مانند گذشته، ملت گرایان کره‌ای فریادهای استقلال طلبانه خود را بلند کرده و خواهان یکپارچگی و استقلال میهن کهنسال خود می‌باشند.

ملت کره در طول تاریخ، بارها و بارها طعم تلخ اشغال خویش را چشیده است، خواستار رهایی از یوغ امپریالیسم امریکا و سوسیال امپریالیسم روسیه می‌باشد.

کره‌ای‌ها به خوبی از این حقیقت آگاه هستند که تنها با اتخاذ یک سیاست ملت گرایانه، می‌توان دردنیای پرتلاطم کنونی برپای خود ایستاد و به پیش رفت. کره امروز به علت دسپسه‌های نفاق افکنانه امپریالیست‌ها به دو بخش از هم جدا شده، تبدیل گردیده اما قلبهای تک تنگ ملت گرایان کره‌ای چه در شمال و چه در جنوب این سرزمین، در انتظار بازیافتن یگانگی ملی و ایجاد یک کره آزاد و ناوابسته می‌تند.

کره فردا، کره‌ای یکپارچه و ناوابسته به امپریالیست‌ها خواهد بود و پراستی که تاریخ پرفراز و نشیب این سرزمین کهنسال و باستانی، تضمین کافی برای برآورده شدن این نیاز ملی خواهد بود.

مورخ بیست و هفت نوامبر سال هزار و نهصد و چهل و سه و همچنین «پوتسدام» مورخ بیست و ششم ژوئیه سال هزار و نهصد و چهل و پنج، به ایجاد «کره آزاد و مستقل تعهد کردند». اما در پایان جنگ با اشغال کره توسط نیروهای روسی و آمریکائی جشن و سرور مردم به عزا مبدل شد و دو ابرقدرت در دو طرف مدارسی و هشت درجه استقرار یافتند و در میان بهت و ناباوری جهانیان این مدار جغرافیائی به گونه نوار مرزی دو کره شمالی و جنوبی درآمد.

این بار نیز ملت گرایان کره‌ای که آرزوهای خود را بر یاد رفته می‌دیدند، بار دیگر با خشم خواهان استقلال وحدت ملی گردیدند.

در اوائل سال هزار و نهصد و چهل و شش یک کمیسیون مشترک از نمایندگان دو ابرقدرت اشغالگر به منظور یافتن راهحلی برای یکپارچگی کره تشکیل شد.

در آن سال و سال بعد کمیسیون یاد شده در «سئول» و «پیونگ یانگ» جلسهای متعددی را برگزار نمود، ولی نمایندگان شرکت کننده در این کمیسیون به توافق نرسیدند.

در پی عدم توافق کمیسیون حل بحران، مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سپتامبر سال هزار و نهصد و چهل و هفت با تصویب قطعنامه‌ای خواهان برگزاری انتخابات عمومی در سراسر کره و بسدنبال آن استقلال و یکپارچه شدن این کشور شد.

اما ابرقدرت‌ها که مانند همیشه در پی اجرای سیاستهای استعماری و رقابت‌های امپریالیستی خود بودند، هر یک در دو طرف نوار مرزی سی و هشت درجه، دو جمهوری استعمار ساخته به نام‌های «جمهوری کره» و «جمهوری دمکراتیک خلق کره» ایجاد نمودند.

سرانجام سیاست‌های استعماری و تحریک‌های امریکا و روسیه به آغاز جنگ در کره انجامید و در روز بیست و پنج ژوئن سال هزار و نهصد و پنجاه نیروهای کمونیست کره شمالی تهاجم خود را به جنوب آغاز نمودند.

در طی سه سال نبرد و برادر کشی، صدها هزار کره‌ای به هلاکت رسیده و میلیونها تن دیگر آواره گردیدند و نیروهای بیست و سه کشور بیگانه، چه از

و هفت قبل از میلاد تا سال هزار و نهصد و ده میلادی سلسله‌های پادشاهی گوناگونی بر کره سلطه داشته و در این مدت این کشور باستانی بارها مورد تاخت و تاز بیگانگان قرار گرفته است. برای نخستین بار مغولان به رهبری «قوبلای خان» و سپس چینی‌ها و ژاپنی‌ها هر یک مدتی کره را در اشغال داشتند.

در طی قرن‌های هیجده، نوزده و بیست میلادی به علت موقعیت استراتژیک کره در آسیای شمالی، این کشور به صحنه رقابت سه دولت ژاپن، چین و روسیه بدل شده بود و استعمار انگلستان نیز به علت رقابت دائمی خویش با روسیه، در اغلب برخوردها جانب ژاپن را می‌گرفت.

پس از پیروزی ژاپن در نبرد با چینی‌ها در سال هزار و هشتصد و نود و پنج و همچنین پیروزی بر روسها در سال هزار و نهصد و پنج، میلیتاریسم ژاپن قادر گردید به طور کامل بر کره تسلط یافته و در سال هزار و نهصد و ده این کشور را به طور رسمی مستعمره خویش سازد.

از آن سال تا پایان جنگ جهانی دوم ژاپنی‌ها با اتخاذ یک سیاست پلیسی به غارت منابع طبیعی و بهره برداری از نیروی انسانی این کشور پرداختند.

در طی سی و پنج سال استعمار کره توسط ژاپنی‌ها، ملت گرایان کره‌ای بارها علیه نیروهای اشغالگر ژاپنی به پا خاستند و از جمله در اول مارس سال هزار و نهصد و نوزده مردم کره بر علیه اشغالگران قیام نمودند که با خشن‌ترین و بی‌رحمانه‌ترین واکنش از سوی ژاپنی‌ها روبرو گردیده و در هم شکسته شد.

ژاپنی‌ها با تبدیل نمودن نام‌های کره‌ای و ممنوع کردن چاپ و پخش نشریات به زبان و خط کره‌ای سعی در زدودن هویت فرهنگی این ملت داشتند که به ترک میهن از سوی بسیاری از ملت گرایان یکپارگر انجامید. با آغاز جنگ ژاپن با چین در سال هزار و نهصد و سی و هفت و همچنین آغاز جنگ جهانی دوم، فشار استعمارگران ژاپنی بر کره‌ای‌ها دو چندان گردید چنانکه جوانان را به خدمت اجباری ارتش ژاپن واداشتند.

با شکست ژاپن در جنگ جهانی دوم، کره تحت اشغال نیروهای امریکا و روسیه در آمده متفقین زمان جنگ یعنی امریکا، روسیه، انگلستان و چین کومین تانگ در اعلامیه‌های «قاهره»

ویکصد و بیست و هشت کیلومتر مربع وسعت دارد و بخش غربی آن دارای رودخانه‌های بزرگ و سرزمین‌های سرسبز و شاداب می‌باشد در حالیکه بخش شرقی ناهموارتر و دارای کوه‌های بزرگ و کوچک و تنگه‌های بسیار است. جمعیت کره بیش از پنجاه و دومیلیون تن برآورد گردیده که سی و پنج میلیون تن در کره جنوبی و هفده میلیون تن دیگر در کره شمالی به سر می‌برند.

کره‌ای‌ها از نژاد قبیله‌های مغولی هستند که ازمنچوری کوچ کرده و به سوی جنوب روی آوردند و یکی از اساسی‌ترین تفاوت‌های آنها با چینی‌ها و ژاپنی‌ها در زبان و خط می‌باشد. کره‌ایها دارای زبان و خط ویژه‌ای هستند که یکی از عنصرهای اصلی «همبستگی ملی» آنها به شمار میرود.

دین اصلی کره‌ایها «شامانیسم» می‌باشد. با ریشه‌های کهن که اساس اعتقادی آن بر حضور ارواح در عامل‌های طبیعی و جسم‌های بی‌جان قرار گرفته است.

تاریخ کره به قرن پنجم قبل از میلاد باز می‌گردد و از سال پنجاه

با هم میهنان جنگ زده در شهرهای میزبان

بقیه از صفحه ششم ارتشی‌ها نتوانست مانع سقوط شهرهای ما بشود، آیا روزی خواهد آمد که به اینهمه رسیدگی شود.

دیگر توان ماندن و شنیدن نیست بلند می‌شویم خداحافظی میکنیم ز راهنمایان و دو تن دیگر من و بازیار را بدرقه میکنند در طبقه هم کف از اتاقی بوی تند آن بلای خانمان سوز ایران بر باد ده بمشام میرسد برانها میگویم این جا هم بله؟ گفت چه جور، در همه جا بیداد میکند.

من و بازیار در کامیونی نشستیم و راه بهمان را در پیش داریم. تنگ «بولجیات» را پشت سر نهادیم، آسمان ابر آلود به آهستگی میگریست، بازیار سر بر شانه من بخواب رفته است. شاید خواب خرمشهر را می‌بیند که دست زنش را گرفته و بر روی پل خرمشهر قدم میزند، راننده «شروه» میخواند و من با اندوه میبینم و هم میبینم، بسوک شهیدان با غم آوارگان آهسته میگریم میگریم میگریم.

بدانگونه مراجعات ترتیب اثر نداده و در این مواقع مراتب را سریعاً به نزدیکترین کمیته محل و یا..... اطلاع دهند..... خوب حالا چگونه میشود در مقابل تهدید و ارباب با ژ-۳ و دیگر وسایل مربوطه!! ایستادگی کرد و به آن ترتیب اثر نداد و یا چگونه میشود با دست و دندان بسته و به احتمال کتک خورده و بیپهوش شده و در پارامای موارد بدون اینکه جان در بدن شما باشد مراتب را به کمیته محل و یا..... اطلاع دهید، مطلبی است که انشاءالله کمیته مرکزی طی یک دستور العمل جامع، در اطلاعیه دیگری توضیح خواهد داد!!

کلاس نقاشی
موتضی کاتوزیان
خیابان صابا چهارراه بزرگمهر ساختمان صابا طبقه سوم تلفن ۶۶۶۸۷۱

تکنه‌ها

مدرسه بین‌المللی جدید از نوع مخلوط!!

بعد از بسته شدن مدرسه‌های بین‌المللی در ایران و اینکه بزرگان سیاست گفتند که کشور احتیاجی به وجود این گونه مدرسه‌ها ندارد، هفته‌ی قبل چشم همگان به آگهی تأسیس مدرسه عربی لیبی در تهران روشن شد!! جریان کار بدین قرار است که «دفتر مردمی جماهیر عربی مردمی سوسیالیستی لیبی در تهران» اعلام کرده است که در نظر دارد در آغاز سال تحصیلی ۱۹۸۱-۱۹۸۲ میلادی، مدرسه عربی لیبی را در تهران افتتاح نماید.

ضمن تحسین سیاست‌بازان ایران که به این آسانی توانستند «انقلاب اسلامی» را جلوه «عربی» بدهند و آفرین گوئی به سیاست‌گذاران «مردمی جماهیر عربی مردمی سوسیالیستی لیبی»!! که به این مهم توفیق یافته‌اند!! باید گفت که این مدرسه می‌تواند جای همی مدرسه‌های بین‌المللی در ایران را پر کند چه از یک طرف سابقه‌ی فرهنگ و تعلیم و تربیت ایتالیائی دارد، از سوی دیگر بی‌ارتباط با آمریکا و انگلیس نیست و از جانب سوم جنبه‌ی روسی آن جای بحث ندارد و از جهت چهارم مایه‌هائی از تونس و سودان و مصر و سوریه دارد!! و باین ترتیب چهار جانب گیتی را زیر پوشش خود دارد. آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری

روش جدید برای رفع خجالت!!

نخست‌وزیر در توجیه پرداخت کمک هزینه به روستائیان بالاتر از شصت سال و در پاسخ این پرسش که آیا این تصمیم کسربودجه را بیشتر نمی‌کند گفته است: «... نه تنها این کمک مشکل را دو چندان نمی‌کند بلکه در شرایطی که ما بدون هزینه جنگی، هفتاد و پنج میلیارد تومان و با هزینه جنگی یکصد و سیصد میلیارد تومان کسر بودجه داریم، برای پرداخت این مبلغ چیزی حدود سه میلیارد تومان باید بپردازیم و اگر خیلی دست‌بالا بگیریم یک بودجه مملکتی که پابصد میلیارد تومان است و صد میلیارد تومان کسری دارد، این سه میلیارد تومان مثل یک قطره در دریا است و کسر بودجه را دو چندان نمی‌کند، بلکه مقداری هم رفع خجالت می‌کند. (!!)

ما که این همه هزینه برای شهرنشینها می‌کنیم حداقل با پرداخت سه میلیارد تومان توانستیم کسر خجالتمان را، وقتی بایک روستائی روبرو می‌شویم کم کنیم.؟؟» به این اظهارات نخست‌وزیر دو جواب می‌توان داد. یکی اینکه: اختیار دارید چه خجالتی! این حرفها کدام است!! کسی که «نخست‌وزیر محبوب»!! لقب گرفته است و کسی که این چنین در قلب مردم جا دارد نباید این چنین شکسته نفسی کند... و از این قبیل حرف‌ها!! دوم اینکه: این گونه باج دادن‌ها رفع خجالت نمی‌کند و بفرض هم که بکند از خجالت بقیه‌ی مردم چگونه درخواهید آمد!!

حل مسأله‌ی مطبوعات!!

بعداز همه‌ی توقیف‌ها و تهدیدها و جلوگیری‌ها، اداره‌ی کل مطبوعات و نشریات وزارت ارشاد!! آخرین راه را برای حل مسأله‌ی مطبوعات پیدا کرد و اعلام نمود که اعتبار پروانه صاحبان امتیاز مطبوعات باید به تأیید کتبی وزارت ارشاد برسد و چاپخانه‌ها تنها مجاز به چاپ مطبوعات هستند که اعتبار پروانه انتشار آنها کتبا از طرف وزارت ارشاد اسلامی مورد تأیید قرار گیرد!!

البته حالا این تازه مرحله‌ی اول کار است. فردا می‌گویند پروانه‌های تأیید شده در صورتی اعتبار دارد که علاوه برداشتن تأییدیه کتبی وزارت ارشاد از کمیته محل نیز رضایت نامه دریافت داشته باشند و آن رضایت نامه باضافه تأیید نامه‌های وزارت ارشاد!!!! فرستاده شود و در صورتی که مورد تأیید قرار گرفت، تعدادی از خوانندگان آن نشریه (که تعداد آنها بعد اعلام خواهد شد)!! باید بطور کتبی از وزارت ارشاد تقاضا کنند که طالب خواندن این نشریه هستند و به ضمیمه تقاضای خود دو قطعه عکس و رونوشت شناسنامه و گواهی عدم سوء پیشینه و سایر مدارک لازم را بفرستند تا در مورد آنها تحقیق کافی به عمل آید که خدای نکرده از عوامل ضد انقلاب نباشند و در صورت احراز هویت و تشخیص اصالت و اهلیت، به مصاحبه دعوت خواهند شد و در صورتی که.....!!

و تا آن موقع مدت اعتبار پروانه انتشار، خودبخود و بطور خیلی طبیعی و قانونی!! بسراآمده و مسأله‌ی مطبوعات به خوبی و خوشی و بدون احتیاج به هیئت حل اختلاف منتفی شده است!! بقیه در صفحه هفتم

از خبرهای هفته

نامه دفتر ریاست جمهوری به دادستان کل کشور

دفتر ریاست جمهوری طی نامه‌ای به دادستان کل کشور با اشاره به ناامنی‌ها و درگیری‌های منجر به قتل و جرح در تعدادی از شهرها، از وی خواسته است که هیئت‌هایی به منظور تحقیق در جزئیات این حادثه‌ها به آن نقاط فرستاده شود.

در قسمتی از این نامه آمده است:

«... ریاست جمهوری اسلامی ایران بعنوان مسئول اجرای قانون اساسی از قوه قضائیه بویژه دادستانی کل کشور که مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و پشتیبانی از حقوق فردی و اجتماعی هستند انتظار دارد که به مسئولیت سنگین خود در امر حاکمیت قانون توجه کافی مبذول داشته، بازگشت امنیت قضائی را به جامعه در مد نظر قرار دهند.»

در پایان این نامه از دادستان کل کشور خواسته شده است که ریاست جمهوری را از نتیجه اقدامهای انجام شده آگاه نماید.

مصاحبه مطبوعاتی شورای سردبیری روزنامه میزان

تنی چند از اعضای شورای سردبیری روزنامه میزان بامداد روز شنبه در یک مصاحبه مطبوعاتی نقطه‌نظرهای خود را پیرامون توقیف این روزنامه و بازداشت مدیر مسئول آن، دکتر رضا صدر، اعلام کردند.

مهندس هاشم صباغیان، ضمن محکوم کردن توقیف روزنامه میزان گفت که این کار خلاف قانون اساسی و قوانین جاری مملکت است و ما از وزارت ارشاد اسلامی می‌خواهیم تا حکمی را که بر مبنای آن از انتشار روزنامه میزان تا مدت نامحدودی جلوگیری شده است، منتشر کنند.

وی همچنین گفت ما به هیئت سه نفری که اخیراً بدستور امام تشکیل شده و به رئیس‌جمهور که هماهنگ کننده سه قوه است، شکایت کرده‌ایم و برحسب رعایت نوبت ممکن است اولین کار هیئت سه نفری، رسیدگی به این مسأله باشد.

وظایف افراد کمیته‌ها تشریح شد

باقری کنی، قائم‌مقام کمیته‌های انقلاب، بدنبال اطلاعیه دادستانی کل انقلاب در باره حدود فعالیت حزبها و گروههای سیاسی اعلام کرد:

«با توجه به مفاد اطلاعیه دادستانی، هر گروه و دسته و یا حزبی، با هر گونه مرامی که باشد و بخواهد راهپیمایی، میتینگ یا سخنرانی برپا کند، چنانچه از وزارت کشور اجازه کتبی نداشته باشند، کمیته‌ها بشدت جلوگیری خواهند کرد.»

اگر در مواردی وزارت کشور و یا شهربانی مسئولیت برپائی این میتینگ‌ها و سخنرانی‌ها را بعهده بگیرند و بگویند که نیازی به دخالت کمیته نیست، ما دخالتی نخواهیم کرد ولی تا زمانی که در هر موردی وزارت کشور برای حفاظت و کنترل سخنرانی‌ها و میتینگ‌ها به ما اطلاع ندهند، اجرای مراسم و کنترل آن بعهده کمیته‌های انقلاب اسلامی خواهد بود.»

وی در مورد نشریات گفت:

«چون کمیته‌ها ضابط دادستانی هستند، لذا از این رو نشریات بدون پروانه را توقیف و فروشندگان آن دستگیر خواهند شد.»

تغییرهای اداری در پلیس تهران

روابط عمومی شهربانی جمهوری اسلامی ایران اعلام کرد روسای دوازده کلانتری تهران و رئیس شهربانی کرج تغییر کردند.

بنابر همین گزارش تغییرهای دیگری نیز در پلیس تهران صورت خواهد گرفت که در آینده اعلام خواهد شد.

فستیوال فیلم‌های انقلاب

فستیوالی از فیلم‌هایی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی ملت ایران، در ایران ساخته شده‌اند، از بیست و هشتم خرداد ماه تا ششم تیرماه ۱۳۶۰ در تهران برگزار خواهد شد.

اداره کل تحقیقات و روابط سینمایی وزارت فرهنگ و آموزش عالی که برپائی این فستیوال را به عهده دارد، از تمامی فیلمسازان حرفه‌ای و آماتور که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ملت ایران دست به ساختن فیلم‌های هشت، شانزده و سی و پنج میلیمتری زده‌اند (اعم از کوتاه یا بلند، داستانی یا مستند و یا نقاشی متحرک)، دعوت کرده است در این فستیوال شرکت کنند.

از نامه‌های رسیده

آقای حمید حاجی زاده از بزجان کرمان

در نامه‌ای که «به نام خدا» و «نام نامی ایران» به دفتر آرمان ملت فرستاده است مینویسد «با سپاس وستایش از همه آنها که برای ایران و به نام ایران گام بر میدارند و خامه را به نگارش و امیدارند برای ایران که امروز از دو سو مورد یورش دولتمردان خودکامه و انیران قرار گرفته است و بیچاره میهنی که هر دو گروه برای بلعیدنش دهان از گشوده‌اند ولی از نامش هراس دارند و هر دو هم برای از یاد بردنش از هیچ رسوائی فرو گذار نمی‌کنند و کار را بجائی که هوادارانشان تا نام ایران را می‌شنوند آنچنان هنگامه‌ای به پا می‌کنند که مسلمان نشنود کافر نبیند.»

امشب از سردرد به نوشتن پرداختم و آنهم بعد از مدت‌ها سکوت، سکوتی که تنها سرودنهای گاهگاه در آن طنینی به آرامی صدای پر پروانه می‌افکند، سکوتی نه از سر بی‌دردی که از سر درد و سوز دل»

همراه این نامه سه قطعه شعر با عنوانهای «بت، بت شکن» و «ستم» و «در قفس» نیز داده شده است که با سپاس در فرصتهای مناسب گزیده آنها به چاپ خواهد رسید.

آقای علی کمالی از بندرعباس

طی نامه‌ای شورانگیز به «آرمان ملت» مینویسد «در زمانه فضیلت سوزی که شجاعت‌ها در تندباد تهدیدات به نیستی می‌گراید، حفظ برترین فضیلت‌ها برای آن روزنامه، شجاعت در اظهار حقایق که ناروا حکومت ترس را به ستیز می‌خواند، علاوه بر آنکه دشوار و وظیفه‌ی پاسداری انقلاب را بعهده گرفته است، مایه امید مردمان است که هنوز هم در این وادی صدای مبارزان سستی نگرفته است و نگاهبانان چکا و آزادی و انسانیت، خستگی‌ناپذیر و کوهوار ایستاده‌اند.»

اینک که سال کهن به پایان می‌رسد و سال نوبسا شکوفه‌های بهاران از راه می‌رسد شادکامی و پیروزی از آنتان باد و صدایتان در دفاع از حقیقت و حرمت انسانی رساتر.»

به پیوست این نامه رسید مبلغ ریخته شده به حساب بانکی نامه آرمان ملت را نیز فرستاده‌اند که موجب سپاسگزاری است.

پاسخ

از اداره روابط عمومی سازمان تأمین اجتماعی نامه‌ای رسیده است که عین آن درج میگردد:

به: روزنامه آرمان ملت

از: اداره روابط عمومی سازمان تأمین اجتماعی
در پاسخ به مطلب مندرج در آن روزنامه شماره ۴۵ مورخ ۵۹/۱۲/۵ تحت عنوان «آقای مرتضی غفاری از تهران» به آگاهی میرساند:

کارگران دوزندگی‌ها اعم از مردانه و زنانه در تهران از تاریخ ۱۳۴۸/۷/۱ مشمول مقررات بیمه قرار گرفته و موضوع بیمه صاحبان حرف و مشاغل آزاد (بند ۲ پیشنهاد آقای مرتضی غفاری) تاکنون به مرحله اجرا در نیامده است. خواهشمند است دستور فرمایند امر بدرج مطلب فوق نمایند.

محمد رضا - تقی وند

سرپرست اداره روابط عمومی

بازگشائی دانشکده الهیات در مهرماه

سخنگوی «ستاد انقلاب فرهنگی» دریابان جلسه کمیته الهیات و معارف اسلامی ستاد انقلاب فرهنگی که در هفته گذشته برگزار شد، اعلام کرد که براساس برنامه‌ی تنظیم شده، دانشکده الهیات در اول مهرماه سال جاری گشایش یافته و آغاز بکار خواهد کرد. گفته شده است که دوره عمومی این دانشکده بدت شش سال خواهد بود و دانشجویان قبل از فارغ‌التحصیل شدن باید به تدریس در مدارس بپردازند.

دوازدهمین کنفرانس همکاریهای اقتصادی ایران و شوروی

سازمان بنادر و کشتیرانی اعلام کرد دوازدهمین کنفرانس فرعی همکاریهای اقتصادی ایران و شوروی برای همکاری و رفع دشواری‌های موجود بندری و حمل و نقل دریائی از روز اول اردیبهشت ماه جاری در مسکو تشکیل خواهد شد.

در این کنفرانس هیئت شرکت کننده ایرانی مرکب از نمایندگان سازمان بنادر و کشتیرانی، وزارت امور خارجه، وزارت بازرگانی و سازمان ترابری کشور خواهند بود.

سرنگون باد حکومت نژاد گرای بعث عراق